
VI. جُنْگ‌ها، سفینه‌ها و تذکره‌ها

۱. مجموعه لطافت و منظومه ظرافت (جنگ محمود شاه نقیب) / جواد بشری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«مجموعه لطافت و منظومه ظرافت» (جنگ محمود شاه نقیب)

نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کمبریج

به کوشش: جواد بشری^۱

چکیده

نسخه‌ای خطی از جنگ شعری «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت» - که محمود شاه نقیب در شیراز به سال ۸۲۷ هـ.گرم آورده و کتات کرده - در کتابخانه کمبریج انگلستان نگهداری می‌شود. این جنگ، گزیده‌ای از اشعار شاعران را در دوازده باب آورده است: توحید، نعت، منقبت، قصاید، ترجیعات، غزلیات، مثنویات، مقطعات، مخمسات، رباعیات، معنیات، ابیات.

نگارنده مقاله، کوشیده تا شعرها و شاعران آنها را شناسایی کند، شعر موجود در جنگ را با متن موجود در دیوان آن شاعر مقایسه کند، و موارد نویافته را با علامت ستاره نشان دهد. از حدود ۶۵۰ قطعه شعر موجود در این جنگ، ۱۳۵ مورد در دیوان موجود شاعر یافته نمی‌شود و ۷۴ مورد، اشعاری است از شاعران که دیوانی از آنها موجود نیست. بدین رو، این منقولات، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. ضمن آن که اشعاری که در دیوان شاعران وجود دارد، جنگ یاد شده، نسخه‌ای کهن از آنها به دست می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نقیب، محمود شاه / مجموعه لطافت و منظومه ظرافت / جنگ‌های شعری / ادبیات ایران، قرن نهم / کتابخانه کمبریج، انگلستان.

درآمد

بررسی جنگ‌های شعری کهنه اطلاعات کم نظیری در باره شعرای متقدم فارسی‌گو در اختیار می‌گذارد که بعضاً در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود و منحصر به فرد است. تعدادی از این جنگ‌ها، به کَشکول‌های پراکنده‌ای می‌ماند که در آن شخصی برای خود مطالب متفرقه‌ای نوشته و اکنون برای ما ارزشمند شده. اما برخی از آنها انسجام و نظم ویژه‌ای دارد و بر اساس خاصی چیده شده است. عده‌ای از آنها ترتیب موضوعی دارد. گروهی ترتیب قافیه‌ای و برخی هم نظم قالبی (بر اساس قالب شعری).

یکی از جنگ‌های ارزشمند شعری فارسی که تاکنون کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته و مطالب آن - چه از نظر حجم و چه از نظر کیفیت ضبط‌های شعری و انتساب شعرها - بسیار مهم است جنگی است با عنوان «مجموعه لطافت و منظومه ظرافت» که به خط کاتبی به نام «محمود شاه نقیب» در شیراز به سال ۸۲۷ هجری کتابت شده. این جنگ (به جز سه بخش نخستین و بخش یازدهم آن)، بر اساس قوالب شعری مرتب شده است و از بیش از هشتاد شاعر فارسی‌گو شعر دارد. نام جنگ و فهرستی ابتدایی از شاعران و فهرست مطالب جنگ در برگه در آغاز نسخه آمده که تصویر آن را خواهید دید (تصویر ۱).

«مجموعه لطافت و منظومه ظرافت» را ادوارد براون انگلیسی در آوریل ۱۹۱۰ میلادی در استانبول از شخصی به نام عبدالرحمان افندی به مبلغ ۱۳ پوند انگلیسی خریده^۱ و تا مدتها از آن براون بوده تا اینکه پس از او به کتابخانه دانشگاه کمبریج منتقل شده است. از اقدامات متولیان دانشگاه تهران در ادوار پیشین، یکی تهیه میکروفیلم از نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های داخلی و خارجی بود که تهیه میکروفیلم این نسخه هم در دستور کار ایشان قرار گرفت و سرانجام به گنجینه کتابخانه مرکزی دانشگاه پیوست.^۲ پس از معرفی این نسخه در فهرستی که به همت نیکلسون چاپ شد و در آن نسخه‌های ملکی ادوارد براون، منتقل شده به دانشگاه کمبریج، به دقت وصف شده بود^۳ محمد تقی دانش‌پژوه نخستین کسی بود که در فهرست میکروفیلیمهای دانشگاه تهران، ذکر از این نسخه کرد. ولی متأسفانه اطلاعات او در باره این نسخه بسیار ناچیز و مختصر است و در کل به پنج سطر کامل هم نمی‌رسد.^۴

بعدها آقای حسین صمدی در دو مقاله به بررسی اشعار دو شاعر این جنگ پرداخت: حافظ و سراج‌الدین قمری آملی. او در مقاله نخستش که به سال ۱۳۶۷ هـ ش منتشر شد،^۵ اشعار حافظ این جنگ را به دقت مورد بررسی قرار داد و عکس صفحه‌ای از نسخه را هم منتشر کرد. و در مقاله‌های دیگر سه قصیده سراج‌الدین قمری آملی را با دیوان چاپی این شاعر مقایسه و ابیات اضافه آن را مشخص کرد. او در این مقاله هم عکس تمامی صفحاتی که اشعار شاعر مورد نظر را دارد در اختیار گذاشت.^۶ از دیگر محققانی که از مطالب این جنگ بهره برده‌اند باید از دکتر سلیم نیساری نام

۱. این اطلاعات را خود براون (Browne) در آغاز نسخه یادداشت کرده که دکتر نیساری آن را خوانده‌اند و من از کتاب ایشان نقل می‌کنم. رک: نسخه‌های خطی حافظ (سده نهم)، ص ۶۱. ۲. میکروفیلم شماره ۸۴۳ و عکسی شماره ۱۵۰۳ تا ۱۵۰۷.
3. A descriptive catalogue of the oriental mms. belonging to the Late E.G.Browne. by Edward G.Browne. completed & edited... by Reynold A.Nicholson. Cambridge at the university press. 1932. p255 - 256. number: V. 65 (7).
۴. فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. صفحه ۵۴۲. در واقع دانش‌پژوه با ارجاع واره‌ای به فهرست کمبریج، خوانندگان را به آنجا هدایت کرد.
۵. بیست غزل حافظ در نسخه مورخ ۸۲۷. حسین صمدی (قائم‌شهر). آینده. سال چهاردهم. شماره ۹ - ۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۷). صص ۵۴۷ - ۵۳۷.
۶. معرفی نسخه نویافته‌ای از اشعار قمری آملی. حسین صمدی. در قلمرو مازندران. بکوشش حسین صمدی. جلد ۱. بهار ۱۳۷۰. صص ۴۸ - ۳۱.

برده در تدوین و تصحیح دیوان حافظ اشعار حافظ این جنگ را بررسی و در کتاب خود درباره دستنویس های کهنه حافظ هم از این نسخه یاد کرده است.^۱ همچنین جنگ پژوه بر اطلاع همروزگار ما، آقای سید علی میرافضلی، این جنگ را می شناسد و از مطالب آن در نوشته های خود استفاده کرده است.^۲

در باره ویژگی های خود دستنویس (آنچه از طریق فیلم و عکس آن قابل دریافت است) باید گفت که نسخه ای است که در ۴۷۹ برگ کتابت شده. هر برگ آن در متن ۱۷ سطر و در حاشیه ۱۲ سطر دارد (نمونه ای از صفحات جنگ را در این مقال خواهید دید). به خط «نستعلیق ابتدائی خوانا» است. کاتب آن فرد نسبتاً باسوادی بوده (البته نمونه هایی از سهو در کتابت و یا ناتوانی در خواندن واژه ای و نقاشی کردن صورت آن واژه و یا سفید گذاردن واژه هایی در میان ابیات در کار او دیده می شود که طبیعی است) و البته مطمئن نیستیم که جامع جنگ هم او بوده یا دیگری. در برگ ۱ الف نوشته شده: «مجموعه دیوان قدیم». یادداشت ادوارد براون به انگلیسی در همین صفحه آمده است. در برگ ۱ ب و ۲ الف (تصویر ۱) فهرست مطالب و نام شاعران جنگ آمده که به خطی کهنه است.^۳ در برگ ۳ الف یادداشت تملکی اینچنین دیده می شود: «صاحب و مالک دیوان ها فارسی شریفی مصطفی پاشا والی اسکندریه حالا» و چند مهر ناخوانا و خوانا (که در سراسر جنگ هم بعضاً تکرار شده و بعدها سعی در محو کردن آنها شده است). در این صفحه (۳ الف) شمس کهنه و بزرگی دیده می شود که گویا مطلبی هم در آن نوشته شده و در عکس خواننده نمی شود. از برگ ۳ ب، مطالب شعری آغاز می شود که در ذیل فهرست ابواب و شماره اوراق هر بخش را خواهید دید:

۱- اول: توحید (ب ۳ - الف ۱۰)

۲- دوم: نعت (ب ۱۰ - الف ۱۷)

۳- سیوم: منقبت (الف ۱۸ - ب ۲۱)

۴- چهارم: قصاید (الف ۲۲ - الف ۲۵۱)

۵- پنجم: ترجیعات (ب ۲۵۱ - الف ۲۷۸)

۶- ششم: غزلیات (ب ۲۷۸ - الف ۳۷۱)

۷- هفتم: مثنویات (ب ۳۷۱ - الف ۴۴۲)

۸- هشتم: مقطعات (ب ۴۴۲ - الف ۴۵۹)

۹- نهم: مخمسات (ب ۴۵۹ - الف ۴۶۴)

۱. رک: پاورقی ۱، صفحه نخست.

۲. برای نمونه رک: در وطنی بینواتر از غربت، چکامه ای نویافته از افضل الدین کرمانی. سید علی میرافضلی. معارف. دوره هجدهم. شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۸۰ (شماره پیاپی ۵۲). ص ۳۱ پاورقی ۱۸ و ص ۳۸.

۳. البته در سه دایره پایانی این فهرست آمده است: «تم اسامی الشعراء فی سنه تسع و خمسين و ثمانمائة» [= ۸۵۹ هجری] و این شاید نشانگر آن باشد که این فهرست چند سالی پس از تهیه جنگ (گویا به دست دیگری) فراهم شده.

۱۰- دهم: رباعیات (۴۶۴ ب - ۴۷۶ الف)

۱۱- یازدهم: معميات (۴۷۶ ب - ۴۷۷ ب)

۱۲- دوازدهم: فردیات^۱ (۴۷۸ الف - ۴۷۹ الف)

در کل تنها در یک مورد دو برگ افتاده و آن برگ‌های شماره ۳۹۷ و ۳۹۸ است که به جایش کاغذ سفید گذاشته شده (گویا در این اوراق مینیاتورهای مربوط به ماجرای بیژن و منیژه بوده است). همچنین در یک مورد هم می‌توان احتمال داد برگ یا برگهایی افتاده باشد و آن بین برگ ۳۶۶ و ۳۶۷ است. چون پایان برگ ۳۶۶ ب، عنوان «وله» آمده و برگ ۳۶۷ الف با عنوان «شیخ احمد جام فرماید» آغاز می‌شود شاید بتوان احتمال داد که بین آنها سقطی روی داده شاید هم چنین نباشد و فقط کاتب آن «وله» را اضافه کتابت کرده باشد (کاری که در این نسخه بعضاً مرتکب شده است).

به جز این موارد، در دو مورد هم جابجایی‌هایی در چینش برگ‌های نسخه دیده می‌شود که به آن اشاره می‌شود و همین جا می‌افزایم که در فهرستی که بر این جُنگ نوشته‌ام حالت اصلاح شده اوراق (پس از بردن برگ‌ها به جای اصلی خود) لحاظ شده است. اصلاح جابجایی‌های اوراق دستنویس به شرح زیر است:

- برگ ۴۸ باید پس از برگ ۵۴ و قبل از برگ ۵۶ قرار گیرد و در عوض برگ ۵۵ برداشته شود و بیاید بعد از برگ ۴۷

و قبل از برگ ۴۸.

- برگ‌های ۳۵۸ تا پایان برگ ۳۶۱ باید پس از برگ ۳۲۸ قرار گیرد.

در این نوشته تلاش کرده‌ام سرآغاز هر شعر داده شود و شاعرش شناسایی شود. اگر شناخته شده بود و دارای دیوان منتشر شده، به دیوانش ارجاع دهم و اگر دیوان چاپ نشده داشت بدان اشاره کنم. البته با توجه به حجم گسترده کار عجزاً فرصت نشد که به منابع مخلوط مراجعه کنم و مثلاً دیوان شعری چون پوربهاء جامی یا... را بررسی نمایم و از این بابت پوزش می‌خواهم. در هر مورد اگر شعری به نام شاعری ثبت شده بود و در دیوان چاپی او یافت نمی‌شد آن شعر را با علامت (*) مشخص کرده‌ام. نیز اگر شاعری دارای دیوان چاپ نشده بود، شعرش را با همین علامت (*) نشاندار نموده‌ام. و اگر شعری از شاعری کاملاً ناشناس آمده بود یا شاعری که از باقی نماندن دیوانش مطمئن هستیم، شعر او را با علامت (***) متمایز ساخته‌ام. نکته لازم به ذکر این که در برخی موارد از روی عکس یا میکروفیلم به واقع نمی‌توان تعیین کرد که برخی اصلاحات در عنوان‌ها (که بسیار سرنوشت سازند و شعری را به شاعری منتسب می‌سازند) کار خود کاتب است یا به خط دیگری است. مثلاً در اوراق ۲۸ ب، ۱۱۹ الف، ۱۹۵ ب، ۲۲۰ ب و ... چنین نمونه‌هایی دیده می‌شود که بدان‌ها اشاره شده است. در این گونه موارد، قضاوت نهایی شاید پس از

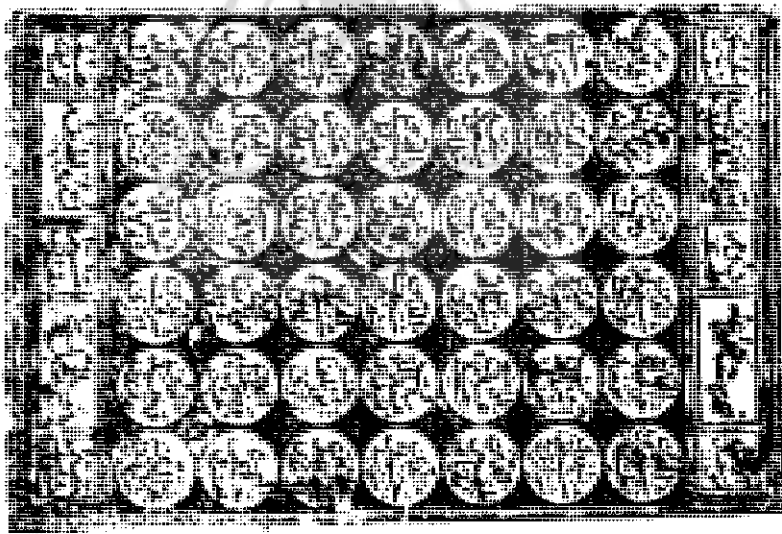
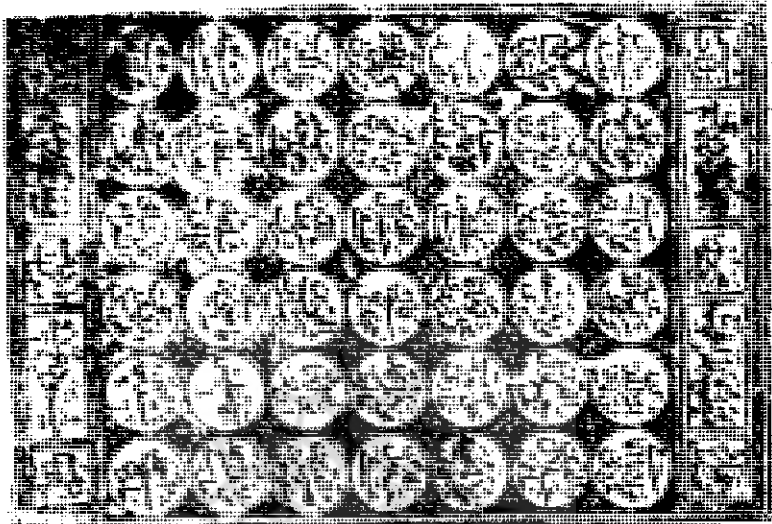
۱. در فهرست کمریج و نیز فهرست میکروفیلم‌های دانشگاه تهران (گویا به نقل از فهرست کمریج)، این باب «ابیات» نام گرفته (۱) حال آن که در عکس دانشگاه تهران (شماره ۱۵۰۳) «فردیات» نوشته شده (البته شاید در عکس چاپ شده در این مقال، عنوان این باب به دقت خوانده نشود چون کیفیت عکس دانشگاه را ندارد).

بررسی اصل دستنویس امکان‌پذیر باشد.

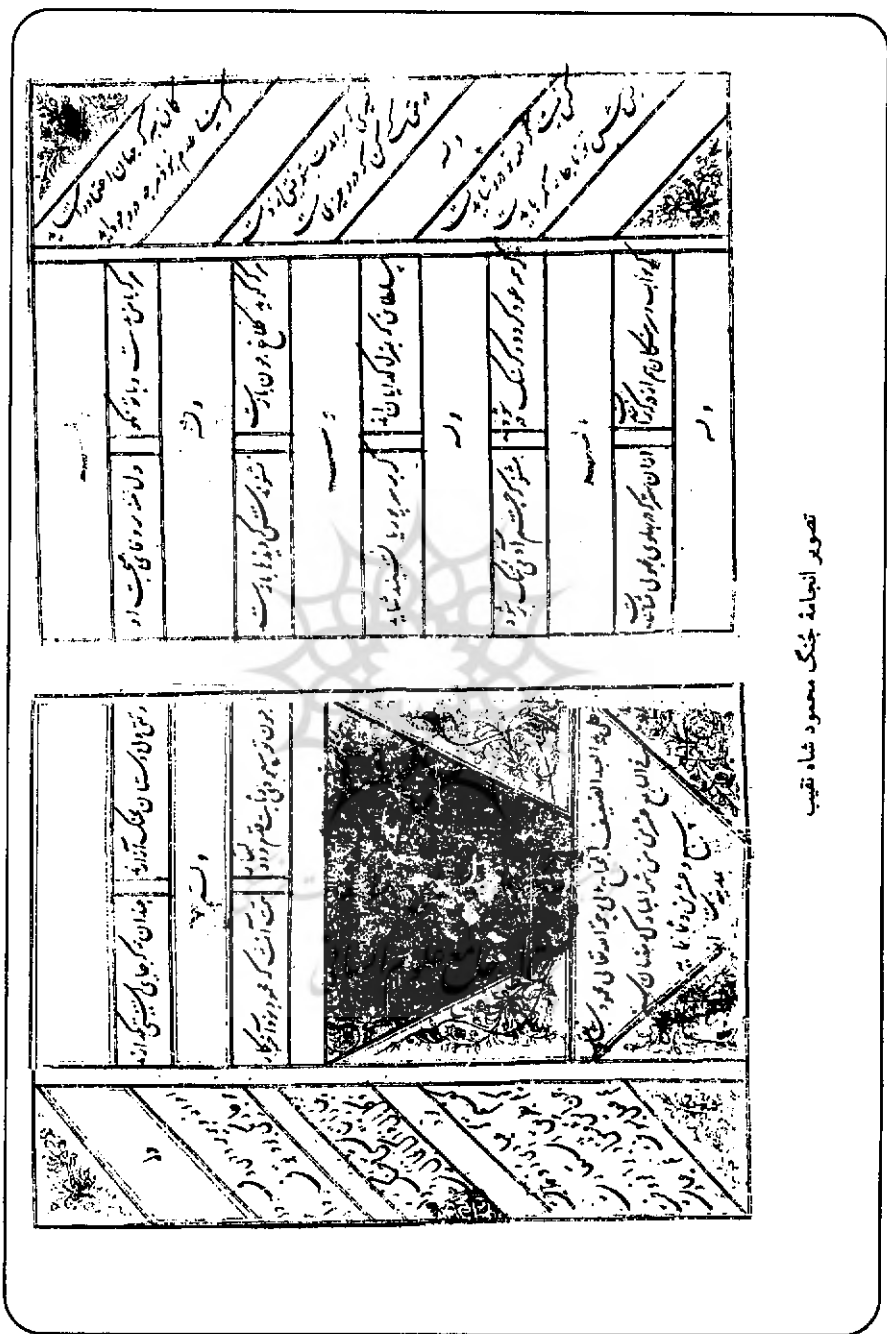
در این نسخه، کاتب حرف «گ» را تماماً با یک سرکش کتابت کرده. حروف «پ»، «ژ» و «ج» را به دو شکل (یک نقطه و سه نقطه) کتابت نموده و در این تفاوت‌گذاری گویا تعمدی نداشته است. در کتابت «ذ» معجمه («د» قبل از مصوّت) هم همه جا مقید به رعایت قاعده آن نیست (گاهی رعایت می‌کند و گاهی نمی‌کند). در کتابت مدها برخی کم کاری‌ها و اقتصاد ورزی‌ها دارد. در این مقاله، چون قصد تصحیح نبود، «گ»، «پ»، «ژ» و «ج» به املاهای امروزی کتابت شد. برخی مدها افزوده شد. تعداد کمی هم علائم نگارش اضافه کردم. ولی «ذ» معجمه را هر جا کاتب با نقطه کتابت کرده بود به روش او عمل کردم. در یک مورد هم «پ» را یک نقطه نوشتم و آن کلمه «بدید» بود.

در این مقاله، تصویر فهرست شعرای جنگ، انجامه نسخه و یک صفحه دیگر از صفحات عادی نسخه را خواهید دید. (چنانکه گذشت عکس‌هایی از صفحات این نسخه در مقاله حسین صمدی و نیز کتاب دکتر نیساری آمده است که می‌توان به آنها هم رجوع کرد). در پایان بر من است که از متصدیان کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خصوص جناب آقای تقی‌زاده (که تسهیلاتی در تهیه تصویر جنگ برایم فراهم کردند) و همکارانشان سرکار خانم کنانی و سرکار خانم حزی تشکر کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تصویر فهرست شماره‌ای چنگ مسعود شاه قهسب



تصویر انجامة چنگ محمود شاه قلیب

مجموعه لطافت و منظومه ظرافت

♦ اول : توحید ♦

۳- ب: [عطار]:

بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا

سبعان خالق که صفاتش ز کبریا

[دیوان غزلیات و قصاید عطار. قصیده ۱. صص ۶۴۹-۶۴۵]

۶- الف: لمولانا کمال الدین اسمعیل الاصفهانی رحمه الله:

عزت ذاتت یقین را در گمان انداخته

ای صفات تو بیانها را زبان انداخته

[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۲-۱]

۶- ب: للشیخ المحقق الكامل فخر الدین العراقي رحمه الله:

عکس رویت پرتوی بر کن فکان انداخته

ای جلالت فرش عزت جاودان انداخته

[مجموعه آثار فخر الدین عراقی. صص ۹-۴]

۷- الف: للحکیم الفاضل الانوری رحمة الله علیه رحمة واسعة:

کند ز شکل بخاری چو گنبد ازرق

مقدری نه بآلت بقدرت مطلق

[دیوان انوری. جلد اول. قصیده ۱۰۷. صص ۲۷۴-۲۷۲]

۷- ب: * لمولانا کمال الدین خواجو کرمانی رحمه الله:

سبعان سن تفرد بالجود و الجمال

سبعان من تقدم بالعز و الجلال

[در «دیوان خواجو کرمانی» نیست]

۸- الف: للشیخ مشرف الدین مصلح السعدی الشیرازی رحمه الله:

پرورده‌گار خلق و خداوند کبریا

شکر و سپاس و عزت و منت خدایرا

[کلیات سعدی (مواعظ). صص ۵-۱]

۹- ب: للمولی الافضل اثیر الدین الاخسیکتی رحمه الله:

که زهر حقه نیلی پدید آورد چار ارکان

جهانرا هم جهانبانیست پیدا بین پنهان دان

[دیوان اثیر الدین اخسیکتی. صص ۲۴۰-۲۳۶]

۱. دسته بندی جنگ به این صورت، بر اساس جدولی آغاز جنگ است که به خط کاتب اصلی (محمود شاه تقیب) است و از هر گونه اعمال سلیقه در تعیین نام‌ها پرهیز شده است.

♦ دوم: نعت ♦

- ۱۰ ب: لمولانا جمال الدین سلمان الساوجی رحمه الله:
هر دل که در هوای هویت مجال یافت
عنای همتش دو جهان زیر بال یافت
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۲۸. صص ۶۶-۶۵]
- ۱۱ الف: لحسان العهد و سبحان الدهر مولانا جمال الدین عبدالرزاق الاصفهانی:
ای از بسر سدره شاه راحت
دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۱۱-۲
۱۳ ب: ایضاً فی النعت لولده مولانا کمال الدین اسمعیل رحمه اه^۱:
وی سلک انبیا ز وجود تو با نظام
ای جز با احترام خدایت نبرده نام
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۸-۲]
- ۱۶ الف: لخواجه جمال الدین سلمان الساوجی علیه الرحمة:
ای ذرّه لا مکان مکانت
مهرج مسلایک آستانت
[کلیات سلمان ساوجی. صص ۴۸۵-۴۸۰. ترکیب بند ۱]

♦ سیوم: منقبت ♦

- ۱۸ الف: [سلمان ساوجی]:
ای زمینت... آسمان بالا شده
در هوایت آسمان چون ذره اندروا شده
[کلیات سلمان ساوجی. صص ۵۰۶-۵۰۳. ترکیب بند ۷]
- ۱۹ الف: فی مرثیه امیر المومنین حسین رضی الله عنه [از سلمان ساوجی]:
خاک خون آفشته لب تشنگان کربلاست
آخر ای چشم بلابین جوی خون بارت کجاست
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۱۳. صص ۳۴-۳۳]:
- ۲۰ الف: * * * لمولانا حسن کاشی رحمه الله:
ای ذات پاک تو سبب فطرت وجود
دست قمر شکاف تو قیاض بحر جود^۲
۲۰ ب: لمولانا جمال الدین خواجه علیه الرحمة:

۱. «اه» مخفف «الله» است و در نسخه‌های کهنه نمونه‌های فراوان دارد.

۲. در باره او رک: بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی، جواد بشری، آینه پژوهش، شماره ۹۷، ص ۷۵، پاورقی ۴۸ و منابعی که بدان‌ها ارجاع داده شده است. عجاناً قصیده این جنگ را در جنگ ۵۱۷-سنا (برگ ۳۳ ب) هم یافتیم که آنجا به نام «مولانای کاشی» آمده است.

و اشک ملمع فشاند شمع مرصع لکن

قرطه زر چاک زد لعبت سیمین بدن

[دیوان اشعار خواجو کرمانی. صص ۱۰۵-۱۰۱]

◆ چهارم: قصاید ◆

- ۲۲ الف: للشيخ الحكيم السنائي عليه الرحمة:

کاز درگاه خداوند جهان دارد و بس

درگه خلق همه زرق و فسوس است و هوس

[دیوان حکیم سنائی. صص ۳۰۹-۳۰۷]

- ۲۲ ب: [سنائی]:

که جای نیک و بدست و سرای پاک و پلید

درین مقام طرب بی تعب نخواهی دید

[دیوان حکیم سنائی. ص ۱۷۹]

- ۲۳ الف: حکیم انوری فرماید علیه الرحمة واليه... .. والمغفرة والغفران:

دل و دست خدايگان باشد

گر دل و دست بهر و کان باشد

[دیوان انوری. جلد اول. قصیده ۶۰. صص ۱۳۸-۱۳۵]

- ۲۴ الف: و له ايضاً:

وین حال که نوگشت زمین را و زمانرا

باز این چه جوانی و جمالست جهانرا

[دیوان انوری. جلد اول. قصیده ۵. صص ۱۲-۹]

- ۲۵ الف و ب: و له:

کسی نشان نهد در جهان چنان کشور

خوشا نواهی بغداد جای فضل و هنر

[دیوان انوری. جلد اول. قصیده ۸۵. صص ۲۱۹-۲۱۳]

- ۲۷ ب: و له ايضاً رحمة الله عليه:

همچون مه دو هفته و هر هفته کرده یار

دوش از درم درآمد سرمست و بیقرار

[دیوان انوری. جلد اول. قصیده ۶۹. صص ۱۶۲-۱۵۹]

- ۲۸ ب: خاقانی فرماید:^۱

ما را نگاه در تو ترا اندر آینه

ما فتنه بر تویم تو فتنه بر آینه

[دیوان خاقانی. صص ۴۰۰-۳۹۸]

- ۲۹ ب: و له ايضاً:

بر چرخ و فرش از جام جم یک نیمه دیدار آمده

عیدست و پیش از صبحدم مزده بخمار آمده

۱. نخست نوشته شده بود: «و له ايضاً رحمة الله عليه» ولی در بالایش نوشته شده: «خاقانی فرماید».

- [دیوان خاقانی. صص ۳۹۲-۳۸۸]
 - ۳۱ الف: وله ایضاً:
 صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
 چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
- [دیوان خاقانی. صص ۳۲۴-۳۲۰]
 - ۳۲ الف: وله ایضاً:
 نثار اشک من هر دم شکر ریزست پنهانی
 که همت را زناشویست از زانو و پیشانی
- [دیوان خاقانی. صص ۴۱۵-۴۱۰]
 - ۳۳ ب و ۳۴ الف: وله:
 چشمه خضر ساز لب از لب جام کولری
 کز ظلمات بحر جست آینه سکندری
- [دیوان خاقانی. صص ۴۲۵-۴۱۹]
 - ۳۸ الف: لفخر الشعرا مولانا ظهیر الدین فاریابی علیه الرحمة فرماید [کذا]:
 گیتی که اولش عدم و آخرش فناست
 در حق وی گمان نبات و بقا خطاست
- [دیوان ظهیر. قصیده ۲. صص ۳۶-۳۵]
 - ۳۸ ب: وله:
 بعلقه که سر زلف یار بگشاید
 زمانه را و مرا هر دو کار بگشاید
- [دیوان ظهیر. قصیده ۳۲. صص ۸۸-۸۷]
 - ۳۹ ب: وله ایضاً:
 ایزد چو کارگاه فلک را نگار کرد
 از کاینات ذات ترا اختیار کرد
- [دیوان ظهیر. قصیده ۲۰. صص ۶۵-۶۴]
 - ۴۰ الف: وله:
 شرح غم تو لذت شادی بجان دهد
 شکر لب تو طعم شکر با دهان دهد
- [دیوان ظهیر. قصیده ۳۱. صص ۸۶-۸۵]
 - ۴۱ الف: وله ایضاً:
 سپیده دم که شدم محرم سرای سرور
 شنیدم آیت توبه [۱] الی الله از لب حور
- [دیوان ظهیر. قصیده ۴۰. صص ۱۰۶-۱۰۵]
 - ۴۱ ب و ۴۲ الف: وله:
 سپیده دم که زند ابر خیمه بر گلزار
 شنیدم آیت توبه [۱] الی الله از لب حور
- [دیوان ظهیر. قصیده ۳۴. صص ۹۳-۹۰]

- ۴۳- ب: لمولانا عبدالواسع عليه الرحمة فرماید [کذا]:
 که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر
 [دیوان عبدالواسع. قصیده ۶۷. صص ۱۹۵-۱۹۰]
 ۴۴- ب: و له ایضا:
 همی کنند تفاخر بخدمت سلطان
 [دیوان عبدالواسع. قصیده ۱۱۳. صص ۳۵۹-۳۵۶]
 ۴۵- ب: و له ایضا:
 ز عدل کامل خسرو ز امن شامل سلطان
 [دیوان عبدالواسع. قصیده ۱۱۴. صص ۳۶۴-۳۵۹]
 ۴۶- ب: و له ایضا:
 چه جرمست این برآورده سر از دریای موج افکن
 [دیوان عبدالواسع. قصیده ۱۰۴. صص ۳۱۷-۳۱۱]
 ۴۷- ب: و له ایضا:
 بطیع خوش بصدق دل بطوع تن بسهر جان
 (ادامه این قصیده در برگ ۵۵ آمده و نتیجه یک جابجایی است در صحافی. برای آگاهی از جابجایی‌های نسخه رک:
 مقدمه)
 [دیوان عبدالواسع. قصیده ۱۲۵. صص ۴۰۳-۳۹۹]
 ۵۵- ب: ملک الشعرا امیر معزی عليه الرحمة فرماید:
 آهن و نی چون پدید آید ز صنع کردگار
 (ادامه آن در برگ ۴۹ الف آمده است)
 [دیوان امیر معزی. صص ۲۲۸-۲۲۷]
 ۴۹- ب: و له ایضا:
 دو گوهرند سزاوار مجلس و میدان
 [دیوان امیر معزی. صص ۵۳۰-۵۲۸]
 ۵۰- الف: و له:
 گفتم مرا سه بوسه ده ای ماه آسمان
 [دیوان امیر معزی. صص ۵۹۷-۵۹۵]
 ۵۱- ب: و له ایضا:
 ای زلف و عارض تو بهم ابر و آفتاب
 با بوی مشک و رنگ بقم ابر و آفتاب
 که فخر مجلس و میدان بود بدین و بدان
 گفتا که ماه بوسه کرا داذا در جهان

- [دیوان امیر معزی. صص ۷۲-۷۰]
- ۵۲ب: و له ایضا:
- دیوان امیر معزی. صص ۴۲۷-۴۲۵
- ۵۳الف: و له:
- ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من
[دیوان امیر معزی. صص ۵۹۹-۵۹۷]
- ۵۴ب: مجیر الدین بیلقانی فرماید:
- سرو امل بیاغ عدم تازه گشت هان
(ادامه این قصیده در برگ ۴۸ آمده است)
[دیوان مجیر. قصیده ۶۱ صص ۱۵۴-۱۵۰]
- ۴۸ب: و له ایضا:
- عربشبا که سر بجیب تحیر فرو برم
(ادامه اش در برگ ۵۶ آمده است)
[دیوان مجیر. قصیده ۵۷ صص ۱۴۱-۱۳۹]
- ۵۶ب: و له ایضا:
- ز دار ملک جهان روی در کشید وفا
[دیوان مجیر. قصیده ۴ صص ۲۰-۱۴]
- ۵۸ب: و له ایضا مفقود النقطه:
- که کرد کار کرم سردوار در عالم
[دیوان مجیر. قصیده ۵۴ صص ۱۳۴]
- ۵۸ب: و له قصیده محذوف الالف:
- سروی که بر مهش ز شب تیره چنبرست
[دیوان مجیر. قصیده ۱۲ صص ۴۲-۳۹]
- ۶۰الف: مسعود سعد فرماید:
- بهست قامت و دیدار آن بت کشمیر
[دیوان مسعود سعد. قصیده ۱۵۴ صص ۴۰۲-۴۰۱]
- ۶۰ب: و له ایضا:
- بگشاده چپ و راست فلک بر تو در فتح
- ستر فلک بسوزم و از سدره بگذرم
چنانک ازو نرسد هیچ گونه بوی یما
که کرد اساس مکارم مههد و محکم
لؤلؤش زیر لعل و گلش زیر عنبرست
یکی ز سرو بلند و یکی ز بدر منیر
بگشاده چپ و راست فلک بر تو در فتح

- [دیوان مسعود سعد، قصیده ۴۷، صص ۱۲۲-۱۲۰] ۶۱الف: و له:
- توان نشستن ساکن چنین بر آتش و آب
نشسته‌ام ز دل و چشم تا سر آتش و آب
- [دیوان مسعود سعد، قصیده ۱۵، صص ۴۷-۴۲] ۶۲الف: و له:
- اندر دل عشاق ز دست آذرت آذر
ای آذر تو یافته از غالیه چادر
- [دیوان مسعود سعد، قصیده ۱۲۵، صص ۳۰۸-۳۰۷] ۶۲ب: اثیر الدین اخیسکتی علیه الرحمة فرماید:
- بیرون جهان سمند کمال از پل جهان
ای عقل خنجر تو و ناوردگاه جان
- [دیوان اثیر الدین اخیسکتی، صص ۲۵۷-۲۵۰] ۶۴الف: و له ایضاً:
- گو نوبه پنج کن که شه هفت کشورست
آنرا که چار گوشه عزلت میسرست
- [دیوان اثیر الدین اخیسکتی، صص ۵۱-۴۴] ۶۵ب: و له ایضاً:
- از قریوس غروب گشت معلق
دوش که این شه سوار کوزه ابلق
- [دیوان اثیر الدین اخیسکتی، صص ۱۹۸-۱۹۶] ۶۶ب: ایضاً له:
- بساط حسن تو بوسد چو برگشاد بقا، لب
ز هی تو روح، ز خوبی، و دیگران همه قالب
- [دیوان اثیر الدین اخیسکتی، صص ۲۱-۱۸] ۶۷ب: * و له ایضاً:
- نهادی قدم در حریمی مبارک
خه ای شاه انجم وقی الله ظلمک
- [دیوان اثیر الدین اخیسکتی، صص ۱۹۹-۱۹۸] ۶۸ب: * سراجی^۱ فرماید:
- بامر اوست روان جرم آتشین زورق
مقدری که بر اطراف قلزم ازرق

۱. مصحح تنها چاپ دیوان اثیر، همایون فرخ، تنها ۱۳ بیت از این قصیده را در خلاصه الاشعار تقی کاشانی یافته و نقل کرده، در حالی که در این جنگ، ۲۵ بیت از قصیده (گویا کل آن) آمده است و بسی مفتم.

۲. دیوان او (سراج الدین بلخی / سگری) را در هندوستان استاد نذیر احمد تصحیح و منتشر کرده است که من فعلاً بدان دسترسی ندارم. در این باره رک: قند پارسی، ج ۱ ص ۱۰۱ و ج ۲ صص ۲۹-۲۸. در این که این سراجی همان سراج الدین سگری باشد تردیدی نیست به خصوص که قصیده سوم جنگ مورد بحث (آتش دارم بدل در ...) در تاریخ ادبیات مرحوم دکتر صفا هم به نام او آمده است. رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ ص ۳۷۷.

- ۶۹- * وله ایضا:
تا بدید آمد خطی چون موی بر گلنار یار
همچو مویی گشتم اندر عشق آن زیبا نگار
- ۷۰- الف و ب: * وله:
آتشی دارم بدل در زان دو لعل آبدار
باز تا زلفش پریشان کرد گشتم خاکسار
- ۷۱- الف: * وله ایضا:
یافتم ای چهره زیبای تو رشک بهار
روی تو بر سرو سیمین مشتری اندر کنار
- ۷۲- الف: * وله ایضا:
گشت طالع ز آسمان ملک و ملت اختری
شد بدید از لجه دریاه دولت گوهری
- ۷۳- ب: ازرقی فرماید:
عروس باغ نوروزی چکرد آن دانه گوهر
که نورش ماه تابان بود و سعدش زهره ازهر
[دیوان ازرقی هروی. قصیده ۸. صص ۸-۱۱]
- ۷۴- ب: وله ایضا:
ز نسور قبه زرین دایره شمال
زمین تفته فرو پوشد آتشین سربال
[دیوان ازرقی هروی. قصیده ۳۴. صص ۴۸-۵۱]
- ۷۶- الف: وله ایضا:
ز موج دریا این ابر آسمان آهنگ
کشید رایت پروین نمای بر خورچنگ
[دیوان ازرقی هروی. قصیده ۳۱. صص ۴۶-۴۷]
- ۷۷- الف: ایضا له:
گویی که ماه و مشتری از جرم آسمان
تحویل کرده‌اند بیباغ خدایگان
[دیوان ازرقی هروی. قصیده ۴۶. صص ۶۵-۶۸]
- ۷۸- الف: وله:
ابر سیمایی اگر سیماب ریزد بر کمر
نور سیماب از کمر ناگاه بنماید اثر
[دیوان ازرقی هروی. قصیده ۱۰. صص ۱۳-۱۵]
- ۷۹- الف: * سوزنی فرماید:
سلطان کسی بود که ز پیلان آبکش
میدان خاک را ز هوا بخشد آب خوش
[در دیوان سوزنی، چاپ ۱۳۳۸ و چاپ ۱۳۴۴ نیود]
- ۷۹- ب: وله ایضا:
تا کی ز گردش فلک آهگینه رنگ
بر آهگینه خانه طاعت ز نیم سنگ

- [دیوان سوزنی. چاپ ۱۳۳۸. صص ۲۳۴-۲۳۲]
- ۸۰ب: وله ایضا:
- کشته تیغ ترا هر دو جهان خون بها
- ای شکن زلف تو غالیه دان صبا
- [دیوان سوزنی. چاپ ۱۳۳۸. صص ۲۵۱-۲۵۰]
- ۸۱الف: ایضا له:
- یا رب مرا خلاص ده از دیو سخره گیر
- در هر کناره سخره دیوم بنخیره خیر
- [دیوان سوزنی. چاپ ۱۳۳۸. صص ۱۷۲-۱۷۰]
- ۸۲الف: وله:
- ز انکه تو دستم گرفتی پایگاه آورده‌ام
- ای خداوندی کز اکرام تو جاه آورده‌ام
- [دیوان حکیم سوزنی. چاپ ۱۳۴۴. صص ۱۸۵-۱۸۴]
- ۸۲ب: مولانا سیف الدین اسبرنگینی^۱ رحمة الله علیه:
- خفته گیرد صبح را چشم دل بیمار من
- شب چو بردارد حجاب از هودج اسرار من
- [دیوان سیف الدین اسفرنگی. صص ۴۲۸-۴۲۶]
- ۸۳ب: وله ایضا:
- عیب مشر گر^۲ کنم دعوی که خضری دیگرم
- من ز بحر شعر آب زندگانی میخورم
- [همان. صص ۳۳۸-۳۳۷]
- ۸۴الف: وله:
- نیزه کشان شد سماک سوی خط قیروان
- صبح علم بر کشید بیرق زر شد نهران
- [همان. صص ۴۰۶-۴۰۳]
- ۸۵ب: وله ایضا:
- زیور حسنی جمال کون و مکانرا
- ای بسنظر نقش بند زاده کانرا
- [همان. صص ۹۹-۹۷]
- ۸۶ب: * وله ایضا:
- کشته تیغ ترا هر دو جهان خون بها
- ای شکن زلف تو غالیه دان صبا
- (به نام سوزنی آمده بود در برگ ۸۰ب و در دیوان او هم ثبت شده است)
- [همان. صص ۱۰۴-۱۰۰]

۱. در باره او رک: تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲ صص ۷۹۸-۷۹۴؛ در باره نسخه‌های خطی دیوانش هم رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی. احمد منزوی ج ۳ صص ۲۳۶۸-۲۳۶۷. این دیوان در پاکستان چاپ شده که مشخصات آن را در فهرست منابع خواهید یافت.

۲. اصل: که کنم.

۸۸الف: مختاری فرماید:

شهریارا فلک بکام تو باد
شاه سیارگان غلام تو باد
[دیوان عثمان مختاری، صص ۴۸-۴۷]

۸۸ب: و له ایضا:

ای در کف تو داده زمانه زمام ملک
اقبال تست اصل دلیل و دوام ملک^۱
[دیوان عثمان مختاری، صص ۲۸۴-۲۸۲]

۸۹الف: و له ایضا:

ز بهر قوت اسلام و نصرت ایمان
خدای داد جهان را بکدخدای جهان
[دیوان عثمان مختاری، صص ۳۸۵-۳۸۳]

۸۹ب: و له ایضا:

چون کبک شسته لب بشراب مروقی
کبکی از آن بطوق معبر [کذا] مطوقی^۲
[دیوان عثمان مختاری، صص ۵۱۵-۵۱۲]

۹۰ب: حکیم سنایی رحمة الله علیه فرماید:

بس که شنیدی صنت روم و چین
خیز بیا سلک سنایی به بین
[دیوان حکیم سنایی، صص ۵۴۷-۵۴۵]

۹۱الف: و له:

طلب ای عاشقان خوش رفتار
طرب نیکوان [کذا] شیرین کار
[دیوان حکیم سنایی، صص ۲۰۴-۱۹۶]

۹۴الف: و له ایضا:

دلا تاکی درین منزل فریب این و آن بینی
یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
[دیوان حکیم سنایی، صص ۷۱۰-۷۰۴]

۹۵الف: و له:

برگ بی برگی ندراری لاف درویشی مزین
رخ چو عیاران ندراری رخ چو نامردان مکن
[دیوان حکیم سنایی، صص ۴۸۹-۴۸۴]

۹۶الف: و له ایضا:

۱. چاپی: «اصل و دلیل دوام ملک» که ضبط درستی است.

۲. این قفیده به امامی هروی و ازرقی هروی نیز منسوب است. در این باره رک: دیوان امامی هروی صص ۱۸۳-۱۸۰ و نیز ص ۲۵۶.

- بمیر ای حکیم از چنین زندگانی
[دیوان حکیم سنائی. صص ۶۷۷-۶۷۵]
- کزین زندگانی چو مردی بمانی
- ۹۷ الف: مولانا رشید الدین و طواط رحمة الله عليه فی التصریح:
- ای منور بتو نجوم جلال
[دیوان رشید الدین و طواط. صص ۳۱۶-۳۱۴]
- وی مقرر بتو رسوم کمال
- ۹۸ الف: وله ایضا:
- چو از حدیقه میناه چرخ سقلاطون
[دیوان رشید الدین و طواط. صص ۴۰۳-۳۹۸]
- نهفته گشت علامات چتر آینه گون
- ۹۹ الف: وله:
- زهی فروخته حسن تو در جهان آتش
[دیوان رشید الدین و طواط. صص ۲۸۷-۲۸۳]
- ۱۰۰ الف: مولانا جمال الدین عبدالرزاق فرماید:
- ازین مفرس زنگار خورد دود اندود
[دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۸۳-۷۹]
- مرا بکام بداندیش چند باید بود
- ۱۰۱ الف: وله ایضا:
- نگار من زهر من همی چنان بجهد
[دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۱۱۵-۱۱۲]
- ۱۰۲ الف: وله ایضا:
- در آمد از دم آن شمع و در رخان آتش
[دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۲۰۵-۲۰۱]
- ۱۰۳ الف: وله:
- زهی بعدل تو اقلیم شرع آبدان
[دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۲۸۷-۲۸۳]
- ۱۰۵ الف: وله ایضا:
- چگویی چیست آن شکل مذور
[دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۱۹۲-۱۹۰]
- ۱۰۶ الف: مولانا کمال الدین اسمعیل علیه الرحمة فرماید:
- ای دل چو آگهی که فنا در پی بقاست
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۲۰-۱۵]
- ۱۰۸ الف: وله ایضا:
- مرا فتاد چو پروانه در روان آتش
- ز رشع کلک تو اجزای] روزگار روان
- که دارد خیمه با گردون برابر
- این آز و آرزوی دراز تو بر کجاست

- که عمر باقی ازین عمر برگذر یایی
دلا بکوش که باقی عمر در یایی
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۲۹-۳۳]
- ۱۰۹ ب: و له ایضا:
- که هیچ گونه رهش نیست سوی دانایی
مرا دلیست ز انواع فکر سودایی
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۱۵-۱۲]
- ۱۱۱ الف: و له:
- وی از جمال رویت خوش گشته مرکز گل
ای در محیط عشقت سرگشته نقطه دل
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۱۰۰-۹۷]
- ۱۱۲ ب: و له ایضا:
- یکسر موی ترا هر دو جهان نیم بهاست
ای که در هر سر موی تو دلی اندرواست
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۲۸۴-۲۸۰]
- ۱۱۴ ب: و له:
- که در دیار کرم نیست ز آدمی دیار
امید لذت عشق از مدار چرخ مدار
[دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۱۳۴-۱۲۳]
- ۱۱۹ الف: شیخ فرید الدین عطار فرماید:^۱
- پرواز کن بذروه ایوان کبریا
ای مرغ روح بر پر ازین دام پر بلا
[دیوان غزلیات و قصاید عطار. قصیده ۲. صص ۶۵۴-۶۴۹]
- ۱۲۰ الف: و له ایضا:
- بماندم بی سر و سامان در یفا
ندارد دره سن درمان در یفا
[دیوان غزلیات و قصاید عطار. قصیده ۶. صص ۶۷۶-۶۷۴]
- ۱۲۱ الف: و له ایضا:
- نه دست آنکه دامن افلاک بر درم
نی پای آن کزین کره خاک بگذرم
[دیوان غزلیات و قصاید عطار. قصیده ۲۲. صص ۷۳۷-۷۳۱]
- ۱۲۲ الف: و له ایضا:
- در معنی میچکد از لفظ معنی پرورم
آتشی‌تر میدمد از طبع چون آب ترم
[دیوان غزلیات و قصاید عطار. قصیده ۲۳. صص ۷۴۰-۷۳۷]
- ۱۲۳ الف: مولانا روم علیه الرحمه فرماید:
- شوریده گردد عقل او آشفته گردد غوی او
ای عاشقان ای عاشقان آنکس به بیند روی او

۱. ابتدا نوشته بوده: «و له ایضاً» ولی کنار آن عنوان فوق آمده و چنان که بحث شد مشخص نیست خط کیست (کاتب اصلی یا غیره).

- [کلیات شمس. صص ۷۹۹-۷۹۸]
 ۱۲۳- ب: وله ایضا:
 بیا بدعوت شیرین ما چه می‌شوری
 بیا بیا که پشیمان شوی از ین دوری
 [کلیات شمس. صص ۱۱۳۸-۱۱۳۷]
 ۱۲۴- الف: وله:
 زهی چشم و چراغ دل زهی چشم بتو روشن
 خرامان میروی در دل چراغ افروز جان و تن
 [کلیات شمس. صص ۶۹۸-۶۹۶]
 ۱۲۵- الف: وله ایضا:
 ز هر کجا که دهد دست جام جان دست آر
 بیار ساقی بسازت فدا سر و دستار
 [کلیات شمس. صص ۴۴۹-۴۴۸]
 ۱۲۶- الف: وله ایضا:
 سنگ سیه بگیری آموزش سقایی
 ای مدعی که سگ را بر شیر میفزایی
 [کلیات شمس. صص ۱۰۸۹-۱۰۸۸]
 ۱۲۷- الف: شیخ عراقی علیه الرحمة فرماید:
 ای رخت مجمع جمال شده
 [مجموعه آثار فخر الدین عراقی. صص ۴۲-۳۹]
 ۱۲۷- ب: وله:
 روزی بوذ که از کف ایام بر پرم
 شهبازم و شکار جهان نیست در خورم
 [مجموعه آثار فخر الدین عراقی. صص ۳۰۹-۳۰۵]
 ۱۲۸- ب: وله:
 بیزم عشق جان باز آی اگر جوایب جانانی
 که با خود در چنان خلوت نکتجی گر همه جانی
 [مجموعه آثار فخر الدین عراقی. صص ۳۹-۲۶]
 ۱۲۹- ب: اوحدی علیه الرحمة:^۱
 سر پیوند ما ندارد یسار
 چون توان شد ز وصل برخوردار
 [کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۲۵-۱۹]
 ۱۳۳- الف: وله ایضا:
 این آسمان صدق و درو اختر صفاست
 پا روضه مقدس فرزند مصطفاست

- [کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۶-۴]
-۱۳۴ الف: وله:
- وین اختر ستیزه بر کینه‌دار چیست
این چرخ گرد گرد کواکب نگار چیست
- [کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۱۰-۹]
-۱۳۵ الف: وله ایضا:
- کجا پنهان توانی شد که همچون روز پیدایی
چرا پنهان شدی از من تو با چندین هویدایی
- [کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۴۶-۴۵]
-۱۳۵ ب: وله ایضا:
- چاره‌کاری نسیمکتی بچه‌کاری
عمر گذشت ای دل شکسته چه داری
- [کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۳۹-۳۸]
-۱۳۶ الف: شیخ مصلح‌الدین سعدی علیه‌الرحمة:
- درویشی اختیار کنی بر توانگری
ای نفس اگر بدیده تحقیق بنگری
- [کلیات سعدی (مواعظ). صص ۷۷-۷۴]
-۱۳۷ الف: وله:
- خوش بوذ دامن صحرا و تماشای بهار
بامدادی که تفاوت نکنند لیل و نهار
- [کلیات سعدی (مواعظ). صص ۲۸-۲۵]
-۱۳۸ الف: وله:
- که بر و بهر فراخست و آدمی بسیار
بهیچ یار مده خاطر و بهیچ دیار
- [کلیات سعدی (مواعظ). صص ۳۲-۲۸]
-۱۳۹ الف: وله:
- که نقش روی تو بستست و چشم [و] زلف و جبین
تسپارک الله ازان نقش بسند مام سعین
- [کلیات سعدی (مواعظ). صص ۶۲-۵۹]
-۱۴۰ ب: وله ایضا:
- اگر تو باز برآری حدیث من بدهان
شکر بشکر نهم در دهان مژده و دهان
- [کلیات سعدی (مواعظ). صص ۵۸-۵۳]
-۱۴۱ ب و ۱۴۲ الف: ابوالمفاخر رازی فرماید:
- اشک زلیخا بسوخت [کذا] یوسف گل پیرهن^۱
بال مرصع بسوخت مرغ ملمع بدن

۱. این قصیده مشهور از ابوالمفاخر رازی تاکنون بارها مورد توجه بوده و مجزاً و نیز همراه شرح‌هایش چاپ شده. رک: رساله‌حل

۱۴۳ ب: * * * و له ایضا:

خسرو انجم کشید بر سر بیرق

نقش خیالی ز پردهای مشبق^۱

۱۴۴ الف: خواجه نظامی فرماید:

وقت آنست که این مهره مشددر گردد

کعبتین فلک از رقعہ مبدل [کذا] گردد

[دیوان قصاید و غزلیات نظامی. صص ۲۲۶ - ۲۲۱]

۱۴۵ الف: * * * و له ایضا:

چراغ دل شب افروزست و چشم عقل نورانی

به این چشم و چراغ آن به که جوی گنج پنهانی^۲

ما پنحل، عبداللطیف شیروانی، آیة الله حسن زاده آملی، چاپ شده در میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، دفتر دوم، ۱۳۷۴، صص ۷۲ - ۱۹؛ دو شرح و سیزده جواب از قصیده بلند ابوالمفاخر رازی شاعر بلند پایه شیعی قرن ششم هجری، به کوشش اصغر ارادتی، همان، دفتر نهم، ۱۳۷۷، صص ۵۶۳ - ۵۰۹؛ قصیده ابوالمفاخر رازی منسوب به امام فخر رازی، سید علی آل داود، معارف، دوره هجدهم، شماره ۱، صص ۱۰۶ - ۹۵؛ این قصیده همچنین به تمامی و با گزیده اش، در منابع تذکره ای متعددی نقل شده که اشاره وار مواردی را که بررسی کرده ام ذکر می کنم: صبح گلشن، چاپ بهوپال، ۱۲۹۵، ص ۱۳؛ مجمع الفصحاح، چاپ دکتر مصفا، جلد ۱، بخش دوم، ص ۹۳۶؛ تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، چاپ محمد عباسی، ص ۸۶؛ آتشکده آذر، چاپ مرحوم سادات ناصری، جلد ۳، صص ۱۱۰۵ - ۱۱۰۳؛ ریاض الشعراء، واله داغستانی، نسخه شماره ۳۱۴ کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی (ره)، برگ ۳ پ؛ خیر البیان، میکروفیلم نسخه بریتیش میوزیم به شماره ۱۲۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، برگ ۵۹؛ تذکره شوشتر، سید عبدالله حسینی جزایری، نسخه شماره ۶۸۲ مرکز احیاء قم، (شماره برگ ندارد ولی حدود ۱۲ برگ به انتهای نسخه)؛ تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، چاپ سید محمد رضا طاهری، ج ۲، ص ۱۱۸۰؛ ریاض الجنة، میرزا حسن بن عبدالرسول زنوزی خوئی، شماره ۷۷۲۳ کتابخانه مرعشی قم، روضه اول، ذیل احوال امام رضا (ع) و روضه پنجم، حرف فاء (ذیل فخر رازی) از بخش شعرای عجم (این نسخه شماره برگ نخورده است)؛ مجالس المومنین، چاپ اسلامیة، جلد دوم، صص ۶۱۶ - ۶۱۴؛ جنگ ۵۳ د کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (منتقل شده به مرکزی)، صص ۴۰ - ۳۹ (که ۲۹ بیت از این قصیده را نقل کرده)؛ جنگ ۲۴۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی شماره ۲ (سنای سابق) که این قصیده را در آنجا هم دیده ام؛ جنگ ۵۱۷ - سنا (همان کتابخانه)، برگ ۵۶ الف (که در آنجا این قصیده در مناقب علی (ع) دانسته شده) و ...

۱. این قصیده در هیچ یک از منابعی که در باره ابوالمفاخر می شناسیم (و برخی در یادداشت قبلی ذکر شد) نیامده و وجود آن در این جنگ بسیار مفتنم است. در بیت پایانی آن آمده:

شعر مفاخر شنو که کرد تفاخر

دعوی صادق بمدعای مصدق

۲. این قصیده نظامی را مرحوم نفیسی تنها در یک منبع یافته و از آنجا نقل کرده که البته برخی ضبط هایش به شدت آشفته است. در جنگ مورد بحث ما این قصیده ۳۰ بیت دارد و در منبع مورد استفاده نفیسی هم ۳۰ بیت. ولی ابیاتی غیر مکرر و نویافته در جنگ ما هست که بعضاً بسیار ارزشمند است و چند بیتی هم نسبت به چاپ نفیسی کم دارد. آنچه کم دارد ابیات ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۴ و ۲۹ است. ترتیب ابیات هم با نقل نفیسی خیلی متفاوت است. آنچه در نظر اول بسیار جلوه گر است چهار بیتی است که پس از بیت «درین دولاب گردنده...» (آخرین بیت نفیسی) آمده:

گر آزادم کنی وه وه تدارک بستدم لیکن

که چون ماهی هبا کردم درین تشویش شیطانی

[دیوان قصاید و غزلیات نظامی. صص ۲۵۵-۲۵۳]

- ۱۴۵ ب: امیر خسرو دهلوی فرماید:

ز بهر شکر و سپاس یکی جهاندارست

زبان که بر در معنی کلید گفتارست

[دیوان کامل امیر خسرو. صص ۵۷۹-۵۷۵]

- ۱۴۹ الف: * و له ایضاً:

تا جان بیاد ندهی مگشا در هوا [را]

ای ذات تو چراغی ایوان کبریا را

[در «دیوان کامل امیر خسرو» چاپ م. درویش نیست^۱] [این قصیده دو بار تجدید مطلع شده]

- ۱۵۲ ب: * و له:

نگه کند همه اسرار کون را فرجام

ز عین معنی اگر بینش کسبست تمام

[در «دیوان کامل امیر خسرو» نیست]

- ۱۵۵ الف: و له ایضاً:

نشاط انگیز و جان افزا و راحت بخش و جان پرور

در آ ای همچو شاخ گل لطیف و نازنین و تر

[دیوان کامل امیر خسرو. صص ۵۹۱-۵۹۰]

- ۱۵۵ ب: و له رحمة الله علیه:

شکر گفتار و شیرین کار و گل رخسار و مه پیکر

کجا خیزد چو تو سروی جوان و نازک و نویر

[دیوان کامل امیر خسرو. صص ۵۸۹-۵۸۸]

- ۱۵۶ ب: و له:

ایسرها ریختنی لؤلؤ لالا کسره

نو بهارست و چمن جلوه چو جوزا کرده

[دیوان کامل امیر خسرو. غزل ۱۵۴۶. ص ۵۱۲]

- ۱۵۷ الف: امیر حسن دهلوی فرماید علیه الرحمة:

این گره جز داغ تسلیمت ندارد بر سرین

ای بصف صنع تو پویان شده چرخ برین

[دیوان حسن دهلوی. قصیده ۱۰۱. صص ۴۹۵-۴۹۳]

- ۱۵۸ الف: * و له ایضاً:

نه نام زرگری خواهد نه ناموس سخن دانی

«خلاصی ده نظامی را که هم ره هم سخن شوید

که تا چشم اینچنین کردی نه ده ماند و نه دهقانی

نظامی هم‌هان رفتند ازین ده رخت بیرون کش

دریغاً من چرا گشتم دریغاً گوی خاقانی

گمان بردم که خاقانی دریغاً گوی من باشد

این بیت آخر، در برخی منابع تذکره‌ای به نام نظامی به شکل مجزاً آمده است اما ذکر آن به عنوان بیتی از این قصیده حائز اهمیت بسیار است و نسبت آن را به نظامی تا حدودی تقویت می‌کند.

۱. عجلالتاً به چاپ مطبعه نولکشور (۱۹۱۶ م) و نیز چاپ کتابفروشی راجه رام کمار (۱۹۶۷ م) دسترسی ندارم. در باره این چاپ‌ها

که اشعار بیشتری نسبت به چاپ درویش دارد رک: گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، ص ۵۲.

- زهی برآمده ماهی ز مطلع طاهها
[در دیوان حسن دهلوی نیست]
- ۱۵۹ الف: و له ایضاً:
- روا نداشته یزدانت عقدہ تشقا
- دوش دردی که خاست از جگرم
[دیوان حسن دهلوی. قصیده ۸۴. صص ۴۸۳ - ۴۸۰]
- ۱۶۰ ب: و له:
- گسولی از دوش باز کرد سرم
- تازه کردم باز در نقش سخن جان دگر
[دیوان حسن دهلوی. قصیده ۶۹. صص ۴۷۱ - ۴۷۰]
- ۱۶۱ ب: و له ایضاً:
- ملک معنی را بخط غیب فرمان دگر
- بیا ساقی میی در ده که شب رفت از میان نمی
[دیوان حسن دهلوی. قصیده ۱۲۰. صص ۵۱۱]
- ۱۶۱ ب: و له ایضاً:
- حریفان شبانه هم نماندند این زمان نمی
- مناز ای بت چین که چین هم نماند
[دیوان حسن دهلوی. غزل ۳۱۱. ص ۱۴۸]
- ۱۶۲ الف: * * * مولانا حمید الدین سمرقندی فرماید:
- قرار جهان این چنین هم نماند
- ای تیر ترک غمزه ابرو کمان کمان
- ۱۶۲ ب: * * * و له ایضاً:
- زه کرده [ای] بقصد من ناتوان توان
- زهی ز خون دلم رنگ بسته بر ناخن
- ۱۶۴ الف: حکیم ناصر خسرو فرماید فی التشریح:
- چنان لطیف کز آهست رنگ بر ناخن
- الا ای زاده گسردون الا ای زبده ارکان
- ۱۶۶ الف: * * * حسام الدین حسن فرماید فی علم العروض:
- بمعنی حکمتی بشنو طرازش حجت و برهان^۱
- سحرر رقم این قصیده غرا
مطرز علم این جریده عذرا^۲

۱. این قصیده که در چاپ مینوی - محقق از دیوان ناصر خسرو نیامده، در چاپ قدیمی مینوی - دهخدا - نقوی آمده است. رک: دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو صص ۳۶۳ - ۳۵۶. مصحح آن چاپ (مرحوم مینوی) در پاورقی ص ۳۶۳ آورده است: «قصیده فوق از اسلوب اشعار حکیم ناصر خسرو دور است ولی آنرا بمتابت نسخ درج کردیم».

۲. این حسام الدین حسن باید حسام الدین حسن بن عبد المؤمن خوبی باشد. در باره او رک: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی صص ۱۲۱ - ۱۲۰. در سالهای اخیر مجموعه آثار باقی مانده از او یکجا چاپ شده است: مجموعه آثار حسام الدین حسن خوبی، حسام الدین حسن بن عبد المؤمن خوبی. مقدمه، تصحیح و تحقیق صفری عباس زاده. میراث مکتوب. چاپ اول. زمستان ۱۳۷۹. البته دیوان شعر او باقی نمانده و باز ماندن این قصیده مفتنم است.

-۱۶۷ ب: فلکی شروانی فرماید رحمه الله:

جهان جوذ و معانی چراغ دوده آدم

سپهر مجد و معالی محیط نقطه عالم

[دیوان فلکی شروانی. صص ۵۰-۴۳]

-۱۶۸ ب: *** قوامی رازی فرماید:

چه باشی طالب دنیا کزان غالب شود سودا

دلا امروز کاری کن که فریادت رسد فردا

[در دیوان چاپ محدث ارموی نیست این قصیده در جنگ دقائق الاشعار منسوب به میر عبدالوهاب دولت‌آبادی

(عکس ۲۹۹۳ دانشگاه - برگ ۳۷) آمده. در جنگی در مجلس هم آن رادیده‌ام.]

-۱۶۹ ب: انوری فرماید:

که هر که نام خدووند بر زبان راند

خدای جل جلاله ز من چنین داند

[دیوان انوری. ج ۱. قصیده ۶۳. صص ۱۴۴-۱۴۳]

-۱۷۰ الف: وله ایضاً:

همایون خلعت سلطان عالم

مبارک باد و سیمون باد و خرم

[دیوان انوری. ج ۱. قصیده ۱۲۸. صص ۳۳۱-۳۳۰]

-۱۷۰ ب: وله:

ای بلند آفتاب [و] والا ماه

ای سرا پرده سپید و سیاه

[دیوان انوری. ج ۱. قصیده ۱۶۹. صص ۴۲۵-۴۲۳]

-۱۷۲ الف: قطران فرماید:

چرا ز خلق جهان روی تو نکرد جهان

اگر نخواست زمانه بلای خلق جهان

[دیوان قطران. صص ۲۴۰-۲۳۹]

-۱۷۲ ب: منوچهری فرماید:

باد فروردین به [ب] ید از میان مرغزار

ابر آذاری برآمد از کران کوهسار

[دیوان منوچهری. صص ۳۷-۳۶]

-۱۷۳ ب: وله ایضاً:

جسم ما زنده بجان و جان تو زنده بتن

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن

[دیوان منوچهری. صص ۸۵-۷۹]

-۱۷۴ ب: عهد نامه مولانا عزالدین شروانی:

شدم بیوی ریاحین ز خواب خوش بیدار^۱

صبا چو غالیه سایه گرفت در گلزار

۱. در باره عزالدین شروانی، شاعر همروزگار خاقانی رک: فرهنگ سخنوران ج ۲ ص ۶۳۰ و منابعی که معرفی شده است. این

- ۱۷۶ الف: ** و حید سمرقندی فرماید:
این نگار سنگ دل وی لبت سیمین عذار
مهر تست اندر دلم چون سیم در سنگ استوار
- ۱۷۷ الف: ** مولانا شرف الدین رازی فرماید:
عروس سیم تن صبح زرنگار انگشت
چو ز آستین افق کرد آشکار انگشت
- ۱۷۸ الف: ** شمس الدین شفروه فرماید:
حمد و ثنا خالق زمین و زمانرا
صانع بی آلتی همین و همانرا
- ۱۷۹ الف: ** وله:
مژه که آمد از سفر خاور آفتاب
وز پرده جلوه داد رخ انور آفتاب
- ۱۸۰ الف: ** وله:
زهی خواجه چرخ چارم غلامت
خه‌ای ابلق دهر بذ رام رامت
- ۱۸۱ الف: ** وله:
گر عکس روی خوب تو افتد بر آینه
گرده ز فیض نور چو قرص خور آینه^۱
- ۱۸۲ ب: سید محمود ابن یمن فرماید:
روز جشن عربست ای شه خوبان عجم
وقت شادبست مباش از غم ایام دزم
- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۱۳۳-۱۳۲]
۱۸۳ الف: وله ایضاً:
زهی بسلسله زلف مشکبار مجعد
دل شکسته چون سن هزار کرده مقید
- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۶۰-۵۹]
۱۸۳ ب: وله:
ندانم صبغة الله یا گلگون شرایست این
چنین رنگین نباشد می مگر لعل مذابست این
- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۱۴۷-۱۴۶]
۱۸۴ الف: وله:
ترک سن بر سطح مه خطی مدور می‌کشد
دور باذا چشم بد زان خط که در خور میکشد
- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۵۵-۵۳]
۱۸۵ الف: وله ایضاً:
صبح صادق بیرق نور از افق چون بر کشید
خسرو سیارگان از باختر لشکر کشید

** تصدیق او را در دو منبع در دسترس زیر می‌توان یافت: تذکره هفت اقلیم جلد ۳ صص ۱۴۷۴-۱۴۷۲؛ مجمع الفصحاء ج ۱، بخش ۱. اصل: آئینه. ۱. صص ۱۲۴۴-۱۲۴۵.

- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۷۱-۶۹]
۱۸۵- ب: ایضاً له:
- عزم سفر جزم کرد خسرو جمشید فر
باد نگهبان خدای در سفرش از خطر
- [دیوان اشعار ابن یمن. صص ۴۱۶-۴۱۵. قطعه ۴۱۳]
۱۸۶- الف: فرید احوال فرماید:
- یا واهب الحیوة و یا حی لم یزل
علمت محیط کلی و جزویست در ازل
- [دیوان فرید اصفهانی. قصیده ۵۷. صص ۱۲۷-۱۲۳]
۱۸۷- الف: و له ایضاً:
- ای سر علم عالم معلوم تو کماهی
وی نافذ امر شرعت از ماه تا ماهی
- [دیوان فرید اصفهانی. قصیده ۹۴. صص ۲۱۴-۲۱۲]
۱۸۷- ب: و له ایضاً:
- نماز شام کز امواج این دریای دولابی
فروشد زورق زرین برآمد طشت سیمایی
- [دیوان فرید اصفهانی. قصیده ۸۱. صص ۱۸۸-۱۸۵]
۱۸۸- ب: و له:
- مرحبا ای پیر در مجلس نشسته بر کنار
با حریفان در میانی وز مریدان بر کنار
- [دیوان فرید اصفهانی. قصیده ۳۷. صص ۸۱-۷۸]
۱۸۹- ب: * و له ایضاً فی صفة القلم:
- سه اسبه چیست آن پیکر که بر یک تن دو سر دارد
مسیان سیمین و تن زرین و بو بسته کمر دارد
- [در دیوان فرید اصفهانی نیست.].
۱۹۰- الف: امامی فرماید هروی [کذا] علیه الرحمة و الغفران:
- سحر که در جهان جان بعون مبدع اشیا
مسافت قطع میکردم ز لا تا حضرت آلا
- [دیوان امامی هروی. صص ۶۴-۶۲]
۱۹۰- ب: * و له ایضاً:
- دهان ترک من گویی وجودست و عدم با هم
که هست و نیست در وصفش کجا و کو و کیف و کم
- [دیوان امامی هروی نیست.].
۱۹۱- الف: * و له فی الاکسیر:
- راه غلط کرده تیز نگردان عنان
بادیه نایبمنست بدرقه بی کاروان

[در دیوان امامی هروی نیست.^۱]

۱۹۲ الف: * اثر الدین اومانی فرماید:

ای رخ خوب تو آراسته زیبایی پرتو حسن تو در چشم خرد بینایی

۱۹۳ الف: * وله:

میان تیرگی خواب و نورِ بیداری چنان نمود مرا دوش در شب تاری

۱۹۴ الف: * وله:

ای سرا پرده عصمت زده بر علیبن پرده دار حرم حرمت تو روح امین

۱۹۴ ب: * وله:

همچو اشک از دیده آبی آتش افشان میروم و آنگه از مسکن سوی غربت پریشان میروم^۲

۱۹۵ ب: مولانا سراج الدین قمری علیه الرحمة^۳:

هر کرا غیبتی از خویش میسر گردد در مقام ملکش خانه مقرر گردد

[دیوان سراج الدین قمری. قصیده ۲۷. صص ۱۴۰-۱۳۶]

۱۹۶ ب: ایضاً له:

زودیک شد که زلزله صدمت فنا اجزا کوه را کند از یکدگر جدا

[دیوان سراج الدین قمری. قصیده ۱. صص ۶۳-۵۹]

۱۹۷ ب: وله:

دو عالمی تو و خود را نکو نمی‌داری تو را رسد بجهان سرکشی و جباری^۲

[دیوان سراج الدین قمری. قصیده ۸۹. صص ۳۰۷-۳۰۲]

۱۹۸ ب: خواجو کرمانی فرماید:

نوشته‌اند مقیمان قبه زنگار بلاجورد بدین نه کتابه زرکار

۱. این قصیده در عرفات العاشقین، نسخه ملک، صفحه ۹۲ به نام امامی هروی آمده است و در باره آن آمده: «این قصیده که در عمل اکسیر و صنعت کیمیا معروف است بنام امامی کرمانی، هم ازوست اگرچه در دیوانش ثبت نشده و وی را چنانچه سابقاً گفته شده بعضی هروی دانند و جمعی کرمانی بسبب اختلاف اصل و ولادت و نشو و نمای وی درین دو شهر مذکور».

۲. در اصل دو مصراع جایجا نوشته شده است. آنگاه به همان خط اصل زیر مصراع اول «م» و زیر مصراع دوم «ج» نوشته شده است که گویا به معنی این است که باید جایجا شوند. این علامت را در نسخه‌های شعری قرن نهم باز هم دیده‌ام مثلاً در جنگ مونس العشاق کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی قم.

۳. اول نوشته شده بوده: «وله» و بعد در کنارش عنوان فوق را افزوده‌اند.

۴. چنانکه در مقدمه مقال گذشت، این ۳ قصیده و ابیات افزوده آن نسبت به متن چایی، قبلاً مورد توجه آقای حسین صمدی قرار گرفته که به دقت آن را بررسی کرده و عکس صفحات مربوط را هم در نوشته‌شان آورده‌اند. رک: درقلمرو مازندران صص ۴۸-۳۱.

- [دیوان اشعار خواجه کرمانی. صص ۵۴-۵۲]
- ۱۹۹ب: و له ایضا:
- دوش چون شاه حبش بیرون خرامید از سرم
راستی را همچو سرو از در درآمد دلبرم
- [دیوان اشعار خواجه کرمانی. صص ۹۱-۸۸]
- ۲۰۰ب و ۲۰۱الف: و له:
- الا ای جعد چین پر چین مشکین کمند افکن
گرفته آفتاب جیب و ماه و مشتری دامن
- [دیوان اشعار خواجه کرمانی. صص ۱۰۱-۹۸]
- ۲۰۱ب: و له:
- زهی عذار تو دار القرار مردم چشم
درون چشم تو جای قرار مردم چشم
- [دیوان اشعار خواجه کرمانی. صص ۸۱-۷۹]
- ۲۰۲ب: و له:
- چون لعل آفتاب برآمد ز کان چرخ
بفروخت شمع مشرقی از شمع دان چرخ
- [دیوان اشعار خواجه کرمانی. صص ۲۰-۱۸]
- ۲۰۳ب: * امیر کرمانی فرماید^۱:
- ربع مسکون شد ز عدل خسرو روی زمین
خوشر از بستان فردوس و نگارستان چین
- ۲۰۴ب: * و له ایضاً:
- ای ز روی عالم افسوزت منور آفتاب
ای ز رخسارت گرفته زیب و زیور آفتاب
- ۲۰۵الف: * و له ایضاً:
- زهی شکسته فروغ رخ تو رونق ماه
زهی شکسته فروغ رخ تو رونق ماه
- [جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی]
- ۲۰۵ب: * و له:
- چيست آن گویا که او را هست خاموشی شعار
از وجود او فنون علم و حکمت پایدار
- ۲۰۶ب: * و له:
- زهی ز روی تو روشن بر آسمان اختر
ندیده کس بجمال تو در جهان اختر
- ۲۰۷ب: * خواجه عماد فقیه فرماید:
- ای شعر مشک رنگ تو پیچیده بر حریر
سر حلقه ز طمزه تو حقه عبیر
- [دیوان عماد فقیه. صص ۳۳۱-۳۲۹]

۱. اگر چه دیوان او را ندیده‌ام (و حتی از اینکه دستنوشته‌های احتمالی‌اش کجاست بی‌خبرم)، ولی گویا دیوانی از او باقی است. رک: بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی، آینه پژوهش، ۹۷، ص ۷۲، باورقی ۲۳.

- ۲۰۸ الف: وله:

سگه بنام خود بزین خطبه بنام [خود بخوان]

ای که قهای سلطنت بر قد تست در جهان

[دیوان عماد فقیه. صص ۳۴۰-۳۳۹]

- ۲۰۹ الف: وله ایضا:

ذات خجسته اختر برج جلال علم

ای حرفی از صفات کمال کمال علم

[دیوان عماد فقیه. صص ۳۳۶]

- ۲۰۹ ب: وله ایضا:

چگونه دست امیذم رسد بهجیب مقاصد

گرم زمانه نگرود مطیع و بهخت مساعد

[دیوان عماد فقیه. صص ۳۱۶-۳۱۵]

- ۲۱۰ الف و ب: وله:

ایمن از شعبده بازی سپهر غدار

دوش در پرده عزلت نفسی مشکین وار

[دیوان عماد فقیه. صص ۳۲۹-۳۲۶]

- ۲۱۲ الف: سید جلال الدین عضد علیه الرحمة:

صبا بساط زمرد فکند دیگر بار

بصحن گلشن گیتی ز اعتدال بهار

[دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۲۶-۲۲۳]

- ۲۱۳ الف: وله ایضا:

بر کنار آسمان شکل هلال آمد بدید

دوش چون خورشید رخشانرا زوال آمد بدید

[دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۱۴-۲۱۲]

- ۲۱۳ ب: وله ایضا:

لشکر براند گرم بهر کشور آفتاب

بفراشت صبحدم علم خاور آفتاب

[دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۰۹-۲۰۶]

- ۲۱۴ ب: وله:

وز فروغ مهر عالم را مستور کرده‌اند

پیش ازین کین چار طاق هفت منظر کرده‌اند

[دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۲۲-۲۲۰]

- ۲۱۵ الف: [بدون عنوان]

و آسمان کام دل خود ز زمین برگیرد

روز آنست که عالم طرب از سر گیرد

[دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۲۰-۲۱۷]

- ۲۱۶ الف: ** جلال‌الدین خافی فرماید:

گوییا پوشیند از قام صنوبر پوستین

وه که چون زیبا بود بر آن سمنبر پوستین

- ۲۱۶ ب: ** وله:

مرا که طالب تقدم چه کار با وعده

دهد بیوسه لبش دم بدم مرا وعده

- ۲۱۷ ب: ** وله ایضا:

برست از شعاعش صد زیور آهگینه

چون شمع خور برآمد زین اخضر آهگینه

- ۲۱۸ الف: ** وله:

چه غلغله است که در قصر قیروان افتاد

چه طنطنست که در طاق آسمان افتاد

- ۲۱۸ ب و ۲۱۹ الف: ** وله:

بیار خوب در اوصاف ناخن و زنبور

کسیم گفت که بر باف ناخن و زنبور

- ۲۱۹ ب: * مولانا سعید جلال‌المله و الدین الطیب علیه‌الرحمة^۱:

نظر کردم بشش جانب بهفت اقلیم و هفت اعضا

چو شاه هفت کشور شد ز چرخ چارمین پیدا

- ۲۲۰ ب: ** مولانا سعید هروی فرماید^۲:

بر پای عقلم از سر زلف تو سلسله

ای عالمی ز عشق تو پر شور و مشغله

- ۲۲۱ ب: ** وله:

در غزل از وصف لعلت یافته جان قافیه

ای ردیف عارضت را ماه تابان قافیه

[در جنگ دقائق الاشعار منسوب به میر عبدالوهاب دولت‌آبادی (عکسی ۲۹۹۳ دانشگاه، برگ ۱۷۱ و ۱۸۱) آمده است]

- ۲۲۲ ب: ** وله ایضا:

که هست در حرکاتش نشان خواب و خمار

شکفت نوگس رعنا چو چشم دلبر یار

- ۲۲۳ ب: ** وله ایضا:

دلم / ولی ره بود سر زلف او بچوگان گوی

بسپرد روی نگارم ز ماه تابان گوی

[در جنگ دقائق الاشعار (عکسی ۲۹۹۳ دانشگاه، برگ ۱۷۰ و ۱۸۱) آمده است]

- ۲۲۴ الف: * پوربها جامی فرماید علیه‌الرحمة^۳:

۱. در باره او رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ بخش ۲ صص ۱۰۳۷-۱۰۳۲؛ تاریخ نظم و نثر ج ۱ ص ۲۱۳؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ج ۳ ص ۲۲۷۱ (که تک نسخه دیوان او را در قاهره معرفی کرده است)؛ ج ۴ صص ۳۰۸۶-۳۰۸۵؛ اصلاطمینانی ندارم که جلال خوافی مورد قبل همین جلال طیب باشد که اصالتاً از خواف بوده و ساکن شیراز.
۲. نخست نوشته: «وله ایضاً» ولی بعد در کنارش عنوان جدید را نوشته‌اند. در باره این سعید هروی رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ بخش ۱ صص ۳۶۲-۳۵۲.
۳. رک: تاریخ ادبیات در ایران ج ۳ بخش ۱ صص ۶۷۱-۶۶۰؛ از دیوانش تک نسخه‌ای در موزه بریتانیا موجود است که

- چو مصر جامع عالم بنا نهاد خذا
اساس شهر وجود آمد از عدم بیذا
۲۲۵- ب: * پور بها فرماید:
- ای کرده روح با لب لعل تو نوکری
مغشوقه ارتکسی و نگار مجاوری
۲۲۶- ب: * وله:
- ای آفتاب کرده رخت را تکشمشی
با قامت تو سرو سهمی در قوشمشی
۲۲۷- ب: * وله:
- اول سال نوست ای سیم بر
لعل رسانی فکن در جام زر
۲۲۸- الف: * وله ایضا:
- ای پر شکر ز یاد لب تو دهان روح
بر شکر نعمتت ز قندت زیان روح
[تاریخ ادبیات صفا. ج ۳. بخش ۱. ص ۶۶۹ که چند بیت آن را آورده]
۲۲۸- ب: سلمان فرماید:
- مصور ازل از روح صورتی میخواست
مثال قد ترا برکشید و آمد راست
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۱۵. صص ۲۸-۳۵]
۲۳۰- الف: وله:
- سز سودای سر زلف تو تا بر سر ماست
همچو مویت سر سودایی من بی سر و پاست
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۱۲. صص ۳۲-۲۹]
۲۳۱- ب: وله ایضا:
- در درج درّ، عقیق لبث نقد جان نهاد
جنسی عزیز یافت بجایی نهان نهاد
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۳۰. صص ۷۱-۶۹]
۲۳۲- ب: وله ایضا:
- باد سحرگهی بهوای تو جان دهد
آب حیات از لب لعلت نشان دهد
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۴۱. صص ۹۶-۹۳]
۲۳۳- ب: وله ایضا:
- عیدست برخیز ای صنم پیش آر پیش از صبحدم
بر یاد جمشید زسان خام خُم اندر جام جُم
[کلیات سلمان ساوجی. قصیده ۶۶. صص ۱۵۳-۱۵۱]
۲۳۴- الف: مولانا ناصر الدین بخارانی:
- آفرین بر من که من از آفرینش برترم
طایر قدسم فلک چون بیضه در زیر برم

[دیوان اشعار ناصر بخارائی. قصیده ۵۴. صص ۸۶-۸۵]

-۲۳۴ ب: و له ایضا:

کرد چو یونس در آب در دل ماهی وطن

صبح برآمد ز دلو یوسف زرین رسن

[دیوان اشعار ناصر بخارائی. قصیده ۴. صص ۸-۵]

-۲۳۶ الف: و له ایضا:

ساقی دوران ز سیم ناپ گردان کرد کاس

دوش چون در طشت زر پنهان شد این زرینه طاس

[دیوان اشعار ناصر بخارائی. قصیده ۴۲. صص ۶۷-۶۵]

-۲۳۷ الف: و له ایضا:

سوی مغرب کشید رایت رای

دوش چون آفتاب روشن رای

[دیوان اشعار ناصر بخارائی. قصیده ۶۷. صص ۱۰۹-۱۰۷]

-۲۳۸ الف: و له ایضا:

بهشت حور ز غیرت بهشتِ اعلی را

قد تو داد بپاد آب روی طویی را

[دیوان اشعار ناصر بخارائی. قصیده ۸. صص ۱۴-۱۲]

-۲۳۸ ب: * * محمود ابهری فرماید:

مسند قدرت قدر بر فرق کیوان یافته

ای ز درگاهت فلک مشور دوران یافته

-۲۳۹ ب: * * و له:

صدر سپهر رفعت تو مصدر کمال

ای آستان^۱ حضرت تو کمبه جلال

-۲۴۱ الف: * * و له ایضا:

که یافت روضه رضوان و در میان کوثر

که دید بر سر سرو روان مه انور

-۲۴۲ الف: * * و له ایضا:

با جمال تو گل از سر بنهد زیبایی

ماه با روی تو دعوی نکند زیبایی

-۲۴۲ ب و ۲۴۳ الف: عبیدزاکانی:

وین مفرس قبه نه سوی والا کرده‌اند

پیش ازین کین کارگه سقف معلا کرده‌اند

[کلیات عبیدزاکانی. ص ۱۰]

-۲۴۳ ب: و له ایضا:

در سراچه زرین حصار بگشایند

چو شقه شب عنبر شعار بگشایند

[کلیات عبیدزاکانی. ص ۹]

- ۲۴۴ الف: وله ایضا:
سپیده دم علم صبح چون روان کردند
ز مهر بر سر آفاق زرفشان کردند
[کلیات عیب زاکانی. صص ۱۱-۱۰]
- ۲۴۴ ب: وله ایضا:
باز بصعرا رسید کویکبه نوبهار
ساقی گلرخ بیا باذۀ گلگون بیار
[کلیات عیب زاکانی. ص ۲۱ و ادامه اش در صص ۲۴-۲۳]
- ۲۴۵ ب: وله ایضا:
نفعات نسیم عنبر بسار
میکنند بساز جلوه در گلزار
[کلیات عیب زاکانی. صص ۲۷-۲۶]
- ۲۴۶ ب: عصمت فرماید:^۱
تا کلک صورت خط عنبر فشان کشید
دامن ز نافه بر ورق ارغوان کشید
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۵۲-۴۹]
- ۲۴۷ الف: وله:
ای هوایت از من خاکی غبار انگیخته
چشم مستت فتنه در روزگار انگیخته
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۲۲۲-۲۲۰]
- ۲۴۷ ب: وله:
چو گرد روی تو خط غبار پیدا شد
بنفشه بر طرف لاله زار پیدا شد
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۵۴-۵۲]
- ۲۴۸ الف: وله:
باز برافروخت چرخ مشعله آفتاب
پرده زر برگرفت شاهد مشکین نقاب
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۳۷-۳۵]
- ۲۴۸ ب و ۲۴۹ الف: وله:
ای از بهشت رویت در باغ جان دریچه
حسن تو جلوه کرده چون حور از آن دریچه
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۲۲۴-۲۲۲]
- ۲۴۹ ب: وله:
این بحر بی کران که جهانیست در برش
غواص بهر کل نبرد پی بگوهرش
[دیوان عصمت بخارانی. صص ۱۳۵-۱۳۰]

۱. اشعار عصمت بخارایی در این جنگ، در عصر حیات او کتابت شده و این بسیار مهم است.

۲۵۱ الف: و له ایضا:

ای خردمندی که اندر حلّ و عقد روزگار
همچو عقل کل نداری در جهان شبه و نظیر
[قطعه‌ای است که آن را آورده تا صفحه را پر کند. در دیوان چاهی عصمت بخارانی نیست]

◆ پنجم: ترجیعات ◆

۲۵۱ ب: [بدون عنوان] [از عراقی است]:

ام شمسوس تسهلت بغمام

أَكُوْسُنْ تَلَالُاتْ بَمَدَامْ

[مجموعه آثار عراقی. صص ۲۳۲-۲۲۶]

۲۵۲ ب: [بدون عنوان] [از عراقی است]:

بر مرتبها همه گذر کرده

عشق از سر کوی خود سفر کرد

[مطلع بندی از بندهای میانی ترجیع بند عراقی است. با بیت ترجیع زیر که در صص ۲۸۹-۲۸۱ مجموعه آثار عراقی آمده است:

در جام جهان نمای باقی]

مسیبین رخ جانفزای ساقی

۲۵۵ الف: فی الترجیع من کلام اوحدی علیه الرحمة:

عشق او خنجر ستم برداشت

باز غوغای او علم برداشت

[کلیات اوحدی اصفهانی. صص ۶۷-۵۷ که مطلع بندی است از بندهای میانی ترجیع بند معروف اوحدی با بیت
ترجیع: سن و آن دلبر خراباتی / فی طریق الهوی کما یاتی]
۲۵۶ ب: [بدون عنوان]:

زین سفر چاره نداری ای فضول

گر دلت گیرد و گر گردی ملول

[بیت‌های ترجیع در محل خود کتابت نشده است. معلوم نشد از کیست]

۲۵۷ ب: من کلام الشیخ سعدی رحمة الله علیه فی الترجیع:

وه وه که شما یلت چه نیگوست

ای سرو بلند قامت دوست

[کلیات سعدی (غزلیات و...), صص ۳۷۳-۳۵۹]

۲۶۳ الف: من کلام خاقانی رحمة الله علیه فی الترجیع:

نقش رخسار یار بنده صبح

برقع زرنگار بنده صبح

[دیوان خاقانی. صص ۴۹۰-۴۸۱]

۲۶۷ ب: حکیم ظهیر الدین فاریابی فرماید علیه الرحمة:

رقم کفر بر زمانه زنده

دوش چون زلف شب پشانه زنده

- [دیوان ظهیر الدین فاریابی. ترکیب بند ۲. صص ۲۳۵-۲۳۳]
- ۲۶۸ ب: سید جلال الدین عضد یزدی فرماید علیه الرحمة:
باز از شکوفه گشت فضای چمن سپید
- [دیوان جلال الدین عضد یزدی. صص ۲۴۲-۲۳۸]
- ۲۶۹ ب: مولانا کمال الدین اسمعیل:
زهی با چهره ات گلبار گلزار
- [دیوان خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل. صص ۲۳۳-۲۲۷]
- ۲۷۲ الف: * لمولانا کمال الدین خواجو فی الترجیع:
ای غمت مرغ آشیانه دل
- زلف و خال تو دام و دانه دل
- [بیت ترجیع:]
- که جهان صورتست و معنی دوست
ور بمعنی نظر کنی همه اوست
- [در دیوان کمال اسمعیل و کمال خجندی که نیافتم]
- ۲۷۴ ب: من کلام مولانا جمال الدین سلمان فی الترجیع:
مائیم کشسیده داغ شاهي
- [کلیات سلمان ساوجی. صص ۴۷۷-۴۷۴]
- ۲۷۶ الف: لمولانا ناصر الملة و الدین بخاری علیه الرحمة:
ظهرت من مشارق الانوار
- طلعت من مطالع الاسعار
- [بیت ترجیع:]
- که جهان پرتویست از رخ دوست
جمله کاینات سایه اوست
- [دیوان اشعار ناصر بخارانی. صص ۱۳۰-۱۲۸ (که اصلا در این چاپ، ترجیع بند نیست) و صص ۱۴۱-۱۳۷]
- پایان برگ ۲۷۸ الف: تمت

◆ ششم: غزلیات ◆

[عطار]:

- ۲۷۸ ب: در ره عشاق نام و ننگ نیست [دیوان غزلیات و قصاید عطار. غزل ۱۱۹. ص ۸۳]
چون شراب عشق در دل کار کرد [همان. غزل ۲۰۵. صص ۱۴۴-۱۴۳]
- ۲۷۹ الف: تادل من راه جانان باز یافت [همان. غزل ۱۳۴. ص ۹۴]
- عقل کجایی برد شیوه سودای عشق [همان. غزل ۴۵۹. صص ۳۴۱-۳۴۰]

- ۲۷۹ ب: گاه لاف از آشنایی میز نیم [همان. غزل. ۶۳۵. ص ۴۶۷]
- ای در درون جانم و جان از تو بی خبر [همان. غزل. ۴۰۴. ص ۳۰۰]
- ۲۸۰ الف: دلی کامد ز عشق دوست در جوش [همان. غزل. ۴۴۹. ص ۳۳۴]
- ترسا بچه ایم افکند از زهد بترسایی [همان. غزل. ۸۷۰. ص ۶۳۹]
- ۲۸۰ ب: رخ تو چگونه بینم که تو در نظر نیایی [همان. غزل. ۸۷۱. ص ۶۴۰]
- ای بی نشان محض نشان از که جویمت [همان. غزل. ۱۴۷. صص ۱۰۳-۱۰۲]
- از سر زلف دلکشت بوی بمانمی رسد [همان. غزل. ۲۴۷. صص ۱۷۷-۱۷۶]
- ۲۸۱ الف: دلی کز عشق جانان دردمندست [همان. غزل. ۵۷. ص ۳۹]
- ۲۸۱ ب: نظری بکار من کن که بجز تو کس ندارم [همان. غزل. ۵۳۷. صص ۳۹۹-۳۹۸]
- ترسا بچه [ای] ناگاه قصد دل و جانم کرد [همان. غزل. ۲۱۱. صص ۱۴۹-۱۴۸]
- (مولانا جلال الدین رومی قدس سرّه فرماید)
- ۲۸۲ الف: این بار من یکبارگی در عاشقی پیچیده ام [کلیات شمس تبریزی. غزل. ۱۳۷۲. ص ۵۳۱]
- ۲۸۲ ب: ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم [همان. غزل. ۱۳۷۴. ص ۵۳۲]
- هوسبست در سر من که سر بشر ندارم [همان. غزل. ۱۶۲۰. صص ۶۱۴-۶۱۳]
- ۲۸۳ الف: چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم [همان. غزل. ۱۶۲۱. ص ۶۱۴]
- ای خوش آن روز که من پیش تو سلطان میرم [همان. غزل. ۱۶۳۹. ص ۶۲۰]
- ۲۸۳ ب: هر که ز حور پرسدت رخ بنما که هم چنین [همان. غزل. ۱۸۲۶. صص ۶۸۸-۶۸۷]
- چهره زرد مرا بین و مرا هیچ مگو [همان. غزل. ۲۲۱۷. ص ۸۳۱]
- ۲۸۴ الف: اینجا کیست پنهان دامان من گرفته [همان. غزل. ۲۳۸۸. صص ۸۸۹-۸۸۸]
- ۲۸۴ ب: عشق تو آورد قدح پر ز برای دل من [همان. غزل. ۱۸۱۴. صص ۶۸۴-۶۸۳]
- من غلام فمرم غیر قمر هیچ مگو [همان. غزل. ۲۲۱۹. ص ۸۳۲]
- (شیخ فخر الدین عراقی فرماید)
- ۲۸۵ الف: نخستین باذه کاندنر جام کردند [مجموعه آثار فخر الدین عراقی. صص ۷۳-۷۲]
- پیرامی مغانه بده ار حریف مایی [همان. صص ۱۰۹-۱۰۸]
- ۲۸۵ ب: با پر تو جمالت برهان چه کار دارد [همان. غزل اول]
- ۲۸۶ الف: هر شب دل مسکینم بر خاک درت افتد [همان. ص ۲۰۹]
- رخ نگار مرا هر زمان دگر رنگست [همان. صص ۲۳۷-۲۳۶]
- بکشم بناز روزی سر زلف مشکرنکش [همان. غزل اول]

- ۲۸۶ب: ای دل و جان عاشقان شیفته لقای تو [همان. صص ۲۴۰-۲۳۹]
- امروز مرا در دل جز یار نمی‌گنجد [همان. ص ۱۸۴. غزل اول]
- ۲۸۷الف: عشق شوری در نهاد ما نهاد [همان. صص ۲۳۴-۲۳۳]
- ۲۸۷ب: بیا که خانه دل پاک کردم از خاشاک [همان. ص ۲۴۳. غزل اول]
- (شیخ مصلح‌الدین سعدی فرماید)
- ۲۸۷ب: چون عیش گدایان بجهان سلطنتی نیست [کلیات سعدی (مواعظ). ص ۱۲۰. غزل دوم]
- ۲۸۸الف: این بوی روح پرور از انفاس دلبرست [همان (غزلیات و...)]. ص ۳۷. غزل اول]
- بجهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست [همان (مواعظ). ص ۱۱۸. غزل دوم]
- ۲۸۸ب: چنان بروی تو آشفته‌ام بیوی تو مست [همان (غزلیات و...)]. ص ۲۲. غزل اول]
- آن نه زلفست و بناگوش که روزست و شبست [همان. ص ۲۸. غزل اول]
- ۲۸۹الف: کس بچشمم در نمی‌آید که گویم مثل اوست [همان. ص ۵۲. غزل اول]
- از هر چه می‌روذ سخن دوست خوشترست [همان. ص ۳۶]
- ۲۸۹ب: ای دیدنت آسایش و خندیدنت آفت [همان. ص ۷۳. غزل دوم]
- عیب جویانم ملامت پیش جانان گفته‌اند [همان. ص ۱۱۹. غزل دوم]
- ۲۸۹ب و ۲۹۰الف: پیش رویت دگران صورت بر دیوارند [همان. ص ۱۲۳. غزل اول]
- ۲۹۰الف: غلام آن سبک روحم که سر بر من گران دارد [همان. ص ۹۱. غزل دوم]
- آن سرو که گویند به بالای تو ماند [همان. ص ۱۱۷. غزل اول]
- ۲۹۰ب: بتو مشغول و با تو همراهم [همان. ص ۲۳۶. غزل دوم]
- خلاف دوستی کردی بترک دوستان گفتن [همان. ص ۲۵۵. غزل اول]
- ۲۹۱الف: چه خوش است بوی عشق از نفس نیازمندان [همان. ص ۲۴۹]
- چشم خوشست و بر اثر خواب خوشترست [همان. ص ۳۹. غزل اول]
- ۲۹۱ب: جان ندارد هر که جانانیش نیست [همان. ص ۶۵. غزل اول]
- جانا هزاران آفرین^۱ بر جانت از سر [تا] قدم [همان. ص ۱۹۳. غزل اول]
- ۲۹۲الف: ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته [همان. ص ۲۷۱]
- ای صورتت ز گوهر معنی خزینه [همان. ص ۲۷۵]
- ۲۹۲ب: هرگز نبود سرو به بالا که تو داری [همان. ص ۳۱۸. غزل اول]
- چشم رضا و مرحمت بر همه باز میکنی [همان. ص ۳۴۹. غزل دوم]

- ۲۹۲ ب و ۲۹۳ الف: خرما نتوان خورد ازین خار که کشتیم [همان. (مواعظ). ص ۱۳۷]
- ۲۹۳ الف: هرگز آن دل بنمیرد که تو جانش باشی [همان (غزلیات و...)]. ص ۳۲۵. غزل دوم]
- ۲۹۳ ب: دو چشم مست میگونش ببرد آرام هشیاران [همان. ص ۲۵۰. غزل دوم]
- آن سرو ناز بین که چه خوش میرود براه [همان. ص ۲۷۰. غزل اول]
- ۲۹۴ الف: بفلک میرسد از روی چو خورشید تو نور [همان. ص ۱۶۳. غزل اول]
- چشم بد از روی تو دور ای بدیع شمایل [کذا] [همان. ص ۱۹۰]
- ۲۹۴ ب: ز دستم بر نمی خیزد که یکدم بی تو بنشینم [همان. ص ۲۳۳. غزل دوم]
- تاکی ای جان اثر وصل تو نتوان دیدن [همان. ص ۲۵۸. غزل دوم]
- ۲۹۵ الف: شست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی [همان. ص ۳۵۱. غزل اول]
- (مولانا همام الدین تبریزی فرماید)
- ۲۹۵ الف: اگر در روضه تمنایی بمان نور تجلی را [دیوان همام تبریزی. ص ۲۹]
- ۲۹۵ ب: چون لب از مصرکی خیزد نبات [همان. غزل ۱۱. ص ۶۲]
- دوستی دامت آسان نتوان داد ز دست [همان. غزل ۳۸. ص ۷۵]
- ۲۹۵ ب و ۲۹۶ الف: رویت بهر انجمن دریغمت [همان. غزل ۲۶. ص ۶۹]
- ۲۹۶ الف: تو سلطانی و خورشیدت غلامست [همان. غزل ۳۰. ص ۷۱]
- دوستان از دوستان یاز آورید [همان. غزل ۱۰۰. ص ۱۰۵]
- ۲۹۶ ب: لب راست آب حیاتی دگر [همان. غزل ۱۰۸. ص ۱۰۹]
- دارم امید وصل تمنای من به بین [همان. غزل ۱۷۰. ص ۱۳۹]
- ۲۹۷ الف: ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگو [همان. غزل ۱۷۵. ص ۱۴۲]
- بیک کرشمه توانی که کار ما سازی [همان. غزل ۱۹۶. ص ۱۵۲]
- ۲۹۷ ب: دیگر نخواهم جان ترا زیرا که از جان خوشتری [همان. غزل ۱۹۳. صص ۱۵۱ - ۱۵۰]
- اگر نه روی تو بینم کجا برم دنیی [همان. غزل ۱۷۷. ص ۱۴۳]
- ای پیش روی خوب تو صاحب دلان بینخویشتن [همان. غزل ۱۵۲. ص ۱۳۰]
- (امیر خسرو دهلوی فرماید)
- ۲۹۸ الف: عشاق حیوة از لب خندان تو یابند [دیوان کامل امیر خسرو. غزل ۴۴۳. ص ۱۵۲]
- ای زلف چلیپای تو غارتگر دینها [همان. غزل ۵۶. ص ۲۲]
- ۲۹۸ ب: شکر تو را شد اگر چه سپه مور مرکب [همان. غزل ۱۰۶. ص ۴۱]
- زلفت بظلم گرچه جهانی فرو گرفت [همان. غزل ۲۸۴. ص ۱۰۱]

۲۹۸ ب و ۲۹۹ الف: یارب که این درخت گل از بوستان کیست [همان. غزل ۲۹۵. ص ۱۰۵]

۲۹۹ الف: کدام تنگ دلت شیوه جفا آموخت [همان. غزل ۳۱۷. ص ۱۱۲]

عاشقان نقل غمت با باذۀ احمر خوردند [همان. غزل ۶۰۳. صص ۲۰۴-۲۰۳]

۲۹۹ ب: من بنده آن روی که دیدن نگذارند [همان. غزل ۴۴۶. ص ۱۵۳]

۲۹۹ ب: *

آنسی که از کسرشمه و نازت سرشته‌اند نقشی چو تو ز کلک قضا کم سرشته‌اند^۱ [کذا]

[در دیوان کامل امیر خسرو، چاپ م. درویش نیست]

۳۰۰ الف: دیرینه دردی داشتم بازم ز سر آغاز شد [همان. غزل ۵۶۲. ص ۱۹۱]

خبرم شدست کامشب سوی یار خواهی آمد [همان. غزل ۶۵۰. ص ۲۱۸]

۳۰۰ ب: آن نخل تر که آب ز جوی جگر خورد [همان. غزل ۸۲۱. ص ۲۷۴]

چه پنداری که من از عاشقی بیگانه خواهم شد [همان. غزل ۳۸۳. ص ۱۳۴]

دل که بغم داد تن آرزوی جان خرید [همان. غزل ۷۶۰. ص ۲۵۳]

۳۰۱ الف: مرا هر شب ز دیده خون دل غلطان فرود آید [همان. غزل ۳۷۹. ص ۱۳۳]

۳۰۱ الف: *

گر گشت آن سرو روان روزی سوی گلشن فتد هم گل بفتحه در خزد هم سرو بر سوسن فتد

[در دیوان چاپ م. درویش نیست]

۳۰۱ ب: سرم فدیت چو تیغ تو گرد سر گردد [همان. غزل ۸۸۶. ص ۲۹۶]

سخن میگفتم از لبهاش، در کامم زبان گم شد [همان. غزل ۳۸۸. ص ۱۳۵]

۳۰۲ الف: میا غمزه زنان بیرون که هویی در جهان افتد [همان. غزل ۴۰۷. ص ۱۴۱]

ساقی بیا که موسم عیش است و میم و ی [همان. غزل ۱۷۰۴. ص ۵۶۳]

[حسن دهلوی]

۳۰۲ الف و ب: دی سوی سرو لاله رخ پیغام دادم باذرا [دیوان حسن دهلوی. غزل ۱۰. ص ۷]

۳۰۲ ب: دوش ما بودیم تا صبح از قبول یار مست [همان. غزل ۱۳۹. ص ۶۸]

چند با ما دل گران کردن اگر از سنگ نیست [همان. غزل ۱۷۰. ص ۸۲]

۳۰۳ الف: دل که باز آورده بودم هم بدلبر بازگشت [همان. غزل ۱۹۱. ص ۹۲]

نیست روزی کان لب خون خوار او خون ریز نیست [همان. غزل ۱۶۸. ص ۸۱]

ای که پیوسته بود ابروی تو با ما کج [همان. غزل ۲۰۵. ص ۹۸]

- ۳۰۳ب: ای پیش درج لؤلؤ تو شرمسار در [همان. غزل ۴۲۳. ص ۱۹۹]
نگار من که جفا [را] وفا گرفت و گذاشت [همان. غزل ۱۸۶. ص ۹۰]
- ۳۰۳ب و ۳۰۴الف: فسوس و فتنه که چشم تو دلربا آموخت [همان. غزل ۶۲. ص ۳۱]
۳۰۴الف: سخن وران که حدیث سمن بران خوانند [همان. غزل ۳۳۳. ص ۱۵۸]
حال من یار نکو روی نکو می داند [همان. غزل ۳۰۵. ص ۱۴۵]
- ۳۰۴ب: مکن بر عاشقان زار خود زور [همان. غزل ۴۳۴. ص ۲۰۵]
شمعست رخت یا مه یا هر دو خطا دیدم [همان. غزل ۵۲۸. ص ۲۵۰]
ای حسن عاشق مشو و میشوی مردانه شو [همان. غزل ۷۲۴. ص ۳۴۱]
- ۳۰۵الف: ای دو چشمم در هوای [العل] تو در خون یکی [همان. غزل ۸۳۱. ص ۳۸۸]
(شیخ اوحدی فرماید)
- ۳۰۵الف: در ضمیر ما نمی گنجد بغیر از دوست کس [کلیات اوحدی اصفهانی. غزل ۴۱۲. صص ۲۳۶-۲۳۵]
- ۳۰۵ب: یارب این مهمان چون ماه از کجاست [همان. غزل ۸۳. ص ۱۰۳]
در کعبه گر ز دوست نبودی نشانه [همان. غزل ۷۴۳. ص ۳۶۹]
- ۳۰۵ب و ۳۰۶الف: عشق بی علت ترنج دوستی بار آورد [همان. غزل ۲۰۰. ص ۱۵۰]
۳۰۶الف: عرق چو از رخت ای سرو دلستان بچکد [همان. غزل ۲۶۷. ص ۱۷۶]
۳۰۶الف و ب: تیر تدبیر تو در کیش ندارم چکنم [همان. غزل ۵۵۶. ص ۲۹۵]
۳۰۶ب: درد دلم را طبیب چاره ندانست [همان. غزل ۱۰۶. صص ۱۱۳-۱۱۲]
- دوش چون چشم او کمان برداشت [همان. غزل ۱۳۶. ص ۱۲۵]
- ۳۰۷الف: چو چشمش راه دل میزد من بیدل کجا بودم [همان. غزل ۴۹۳. ص ۲۶۹]
۳۰۷الف و ب: گر زمن جان طلبد دوست روانی بدهم [همان. غزل ۵۶۷. ص ۲۹۹]
(خواجه عماد الدین فقیه فرماید)
- ۳۰۷ب: گدای حضرت او باش و پادشاهی کن [دیوان عماد فقیه. ص ۲۳۹. غزل اول]
مگر فرشته رحمت در آمد از در ما [همان. ص ۱۸. غزل اول]
- ۳۰۸الف: ای ز رخت نقطه [ای] دایره آفتاب [همان. ص ۲۰. غزل دوم]
آنجا که منتهای کمال ارادت است [همان. ص ۲۳. غزل سوم]
- ۳۰۸ب: تا صحبت شریف توام دست داده است [همان. ص ۳۱. غزل سوم]
دردمند غم عشق تو دوا یافته است [همان. ص ۲۷. غزل اول]
- ۳۰۹الف: دلم از جام غمت مست و خراب افتادست [همان. ص ۵۲. غزل اول]

- میان کعبه و ماگر چه صد بیابانست [همان. ص ۴۱. غزل اول]
- ۳۰۹ب: نقش رخ تو دایره نقطه دلست [همان. ص ۳۲. غزل اول]
- اهل دل کوی ترا جنت اعلی خوانند [همان. ص ۱۰۰. غزل اول]
- ۳۱۰الف: سرم نمائد و در سر هوای دوست بماند [همان. ص ۱۴۸. غزل دوم]
- در حلقه [ای] که ذکر سر زلف او رود [همان. ص ۹۷. غزل اول]
- ۳۱۰ب: تادل سخن پذیر و سخن دلپذیر شد [همان. ص ۱۵۴. غزل سوم]
- کنج کاشانه ما خلد برینست امروز [همان. ص ۱۷۵. غزل اول]
- ۳۱۰ب و ۳۱۱الف: ساقی ترحمی کن بر تشنگان مجلس [همان. ص ۱۷۹. غزل سوم]
- ۳۱۱الف: صوفی رقم رندی بر دلق ملمع کش [همان. ص ۱۸۵. غزل دوم]
- ای بلبل قدسی قفص خاک رهاکن [همان. ص ۲۲۶. غزل سوم]
- ۳۱۱ب: گر آفتاب ملکی و گر سایه آله [همان. ص ۲۵۸. غزل اول]
- در من خسته نظر جز بحقارت نکنی [همان. ص ۲۸۶. غزل دوم]
- [خواجو کرمانی^۱]
- ۳۱۲الف: ای مقیمان درت را عالمی در هر دمی [دیوان اشعار خواجو کرمانی. ص ۳۴۶. شماره ۳۵۵]
- پیش اسبت رخ نهم زان رو که غم نبوذ مات [همان. ص ۱۹۲. شماره ۳۴]
- ۳۱۲ب: در چمن دوش بیاد تو گذر می کردم [همان. ص ۴۵۳. شماره ۱۶۷]
- گر سر صحبت این بی سر و پایت باشد [همان. ص ۴۱۴. شماره ۸۸]
- ۳۱۳الف: آن خط شب مثال که بر خور نوشته اند [همان. ص ۴۱۷. شماره ۹۳]
- خورشید را بسایه شب در نشانده اند [همان. ص ۴۱۷. شماره ۹۴]
- ۳۱۳ب: هر کو نظر کند بتو صاحب نظر شود [همان. ص ۴۱۸. شماره ۹۵]
- نی ز دود دل پر آتش ما می نالد [همان. ص ۴۱۹. شماره ۹۷]
- ۳۱۴الف: طوطی چو سخن [گویی] پیش شکر ت میرد [همان. ص ۴۳۷. شماره ۱۳۴]
- سپیده دم که صبا دامن سمن بدرد [همان. ص ۲۲۶. شماره ۱۰۶]
- ۳۱۴ب: ای میان تو چو یک موی و دهان یکسر موی [همان. ص ۳۳۲. شماره ۳۲۷]
- ای سبزه دمانیده بگرد قمر از موی [همان. ص ۳۴۳. شماره ۳۴۹]
- ۳۱۵الف: ترک خنجر کش لشکر شکن تر لک پوش [همان. ص ۲۸۳. شماره ۲۲۶]
- بر مه آن سنبل پرچین تو پرچین بگرفت [همان. ص ۲۰۲. شماره ۵۵]

۱. از اینجا به بعد اشعار خواجو شروع می شود که البته در عنوانش سهوی روی داده و نوشته «وله ایضا» (۱).

۳۱۵-ب: عنبرست آن دام دل یا زلف عنبرسای دوست [همان. ص ۲۱۰. شماره ۷۱]

تویی که لعل تو دست از عقیق کانی برد [همان. ص ۲۵۵. شماره ۱۶۸]

(میر کرمانی فرماید علیه الرحمة)

۳۱۶-الف: *

ای مهر طلعت تو در اوج کمال حسن ای از رخ تو گشته زیادت جمال حسن

۳۱۶-الف: *

ای گلشن بهشت ز رویت نشانه ... حور پیش جمالت فسانه

۳۱۶-ب: *

ای بر قمر نقابی از مشک ناب بسته وی سایه‌بانی از شب بر آفتاب بسته

۳۱۶-ب: *

ای آنکه رنگ رویت برد آب روی لاله دل را ز شوق رویت خونست در پیاله

۳۱۷-الف: *

زهی کمال جمال تو سر صنع الآهی لطافت تو چو لطف خدای نامتناهی

۳۱۷-الف: *

زهی ز سبزه خطت شکسته رونق سنبل زمانه شرح جمالت نبشته بر ورق گل

۳۱۷-الف و ب: *

گهر ز لعل تو گاه سخن فرو ریزد شکر چو خنده زنی زان دهن فرو ریزد

۳۱۷-ب: *

دل خزینه عشقست و تن خزینه دل عجب که جان نشود بنده کمینه دل

۳۱۷-ب: *

دهان تست که تنگی حکایتیست ازو عذار تست که خوبی روایتیست ازو

۳۱۸-الف: *

گل کیست که در مرتبه روی تو باشد یا مشک که در معرض گیسوی تو باشد

۳۱۸-الف: *

هر چند که بیداد ترا نیست نهایت جانی تو و از جان نتوان کرد شکایت

۳۱۸-ب: *

بیا که بی تو مرا روی زندگانی نیست هزار محنت و غم هست و شادمانی نیست

۳۱۸ب: *

با وجود تو جهان خلد برینست امروز
عالم از روی تو بتخانه چینست امروز

۳۱۹الف: *

هم مگر رحم آورد بر من دلت گر سنگ نیست
ور نه گر صد خون کنی کس را مجال جنگ نیست

۳۱۹الف: *

زندگانی بی لب جانبخش جانان مشکست
تشنه بوذن بر کنار آب حیوان مشکست
(حکیم نزاری فرماید علیه الرحمة)

۳۱۹ب: ترا بجان و دل ای جان و دل وفا دارم [دیوان حکیم نزاری. غزل ۸۴۱. ج ۲. صص ۸۸-۸۷]

عشاق دوست راره مقصد دراز نیست [همان. غزل ۳۱۰. ج ۱. صص ۸۸۰-۸۷۸]

۳۲۰الف: اگر چه هیچ نیم هر چه هستم آن توام [همان. غزل ۸۹۲. ج ۲. صص ۱۴۲-۱۴۱]

موذن فالق الاصباح میگفت [همان. غزل ۳۵۸. ج ۱. صص ۹۳۷-۹۳۶]

۳۲۰ب: ای ترک ما گرفته پیوند ما بریده [همان. غزل ۱۰۸۶. ج ۲. صص ۳۴۸-۳۴۷]

اندر دو کون جانا بی تو طرب ندیدم [همان. غزل ۸۳۴. ج ۲. صص ۸۰-۷۹]

۳۲۱الف: بیار ای باد جان پرور نسیمی از عرقچینش [همان. غزل ۶۹۹. ج ۱. صص ۱۳۰۲-۱۳۰۱]

اگر بگوشه چشم التفات فرمای [همان. غزل ۱۳۸۴. ج ۲. صص ۶۶۰-۶۵۸]

۳۲۱ب: آوازه در افتاد که باز آمدم از می [همان. غزل ۱۲۸۹. ج ۲. صص ۵۵۶-۵۵۵]

کجا شدی که فراتر نمیشوی ز مقابل [همان. غزل ۷۶۰. ج ۱. صص ۱۳۷۹-۱۳۷۸]

۳۲۲الف: ای پروریده عشق ترا در کنار حسن [همان. غزل ۹۸۴. ج ۲. صص ۲۳۱]

ای بتو آرزوی من بیشتر از جفای تو [همان. غزل ۱۰۴۳. ج ۲. صص ۲۹۸-۲۹۷]

۳۲۲ب: دوش رفتم در خرابات از نماز شام مست [همان. غزل ۲۵۰. ج ۱. صص ۸۰۸-۸۰۷]

چو باز کرد سر درج پر گهر چشمم [همان. غزل ۸۷۳. ج ۲. صص ۱۲۴-۱۲۳]

۳۲۳الف: مرایدیدن تو اشتیاق چندانست [همان. غزل ۱۷۱. ج ۱. صص ۷۰۲-۷۰۰]

(جلال عضد فرماید علیه الرحمة)

۳۲۳الف: عاشقان اول قدم بر هر دو عالم می زنند [دیوان جلال الدین عضد. صص ۵۱]

۳۲۳ب: عمرم همه در آرزوی روی تو بگذشت [همان. صص ۱۵]

میگزی لب را که طعم لعل خندانست خوشست [همان. صص ۲۳]

۳۲۴الف: جان ما دوری ز خاک کوی جانان بر نتافت [همان. صص ۲۶]

آتش دل چند سوزد رشته جانم چو شمع [همان. صص ۱۲۱]

- ۳۲۴ب: ای ز نور رخت افتاده بشک پروانه [همان. ص ۱۷۳]
 ما بریدیم بدوران تو از کام طمع [همان. ص ۱۲۲]
 ای بیازار غم عشق تو صد جان بجوی [همان. ص ۱۸۶]
- ۳۲۵الف: گشت خط بر گرد آن رخسار چون گلنار سبز [همان. ص ۱۰۶]
 از تو تا مقصود چندان منزلی در پیش نیست [همان. ص ۳۴. غزل اول]
 - ۳۲۵ب: سرگذشتی بشنو از من داشتم وقتی دلی [همان. ص ۱۹۱. غزل اول]
 برقی از حسن تو پیدا شد و ناپیدا شد [همان. ص ۶۷. غزل دوم]
 - ۳۲۶الف: ای سایه بان خورشید از مشک ناب بسته [همان. ص ۱۸۰. غزل اول]
 کی دهد دستم که در پایت سراندازی کنم [همان. ص ۱۵۰. غزل اول]
 - ۳۲۶ب: عهد ما مشکن و بر باد مده خاکی چند [همان. ص ۵۲]
 روزی کزین سراجی سفلی گذر کنم [همان. ص ۱۳۰]
- * ۳۲۷الف: -
 بر کن قدح باذه گلگون و بسا ده خوش باش که الله لطیف بعباده^۱
- * ۳۲۷الف: -
 بگیسویت که جانها را کند هر روز پیوندی بپرویت که از جانها گشاید هر زمان بندی
- * ۳۲۷ب: -
 مرا بسی او نسیمی باشد شکیبی کجا باشد چنین زاهد فریبی
- * ۳۲۷ب: -
 چه کار با من بیچاره درس و فتوی را چه نسبتست بمستان صلاح و تقوی را
- * ۳۲۷ب: -
 نسام زلفی که بر عذار نهاده تسلیج اللیل فی النهار نهاده
- * ۳۲۸الف: -
 شبی که لعبت چشمم خیال می بازده در آرزوی تو بس بر کمال می بازده
- * ۳۲۸الف: -
 خونم سییل کردی از راه بسی طریقی ظلمی چنین نباشد بر مخلصی حقیقی

۱. از این جا به بعد اشعاری که آمده هیچ یک در دیوان جلال الدین عضد یزدی (چاپ احمد کرمی) نیست. احتمالاتی که هست یکی این که این اشعار از اوست و در نسخه مورد استفاده کرمی نبوده. دیگر اینکه کاتب جنگ ما، اشعار جلال عضد را با دیگری (مثلا جلال طبیب) خلط کرده و چون دیوان جلال طبیب در اختیار نیست قضاوت در این باره به آینده موکول می شود.

- ۳۲۸-ب: * ماهی تمام رفت که ماهی تمام رفت
بازی هوا گرفت و همایی ز دام رفت
- ۳۲۸-ب: * ای چشم نیمه مستت مست کمان کشیده
کلبرگ عارضت خط در ارغوان کشیده
- ۳۲۸-ب: * خط سجزت نبات شیرینی
غم زلفت کسمانچه چینی
- ۳۵۸-الف: * هزار جان هیزم فدای جان تو باد
چه دشمنست که از دوستان نیاری [کذا] یاد
(لمولانا جلال الدین طیب)
- ۳۵۸-الف: * نفسی علی جلالة مقدارها فداک
چون در رضای دوست رود جان ازان چپاک؟
- ۳۵۸-ب: * ای نرگس سرمست تو آشفته جهانرا
وز دست بیرده دل صاحب نظرانرا
- ۳۵۸-ب: * گرچه گل را رنگ و بویی داده‌اند
این لطافت را درو بنهاده‌اند
- ۳۵۸-ب و ۳۵۹-الف: * مرا آن سرو می‌ماند که سر بر ماه می‌ساید
بلندست این سخن وز ما خلاف راستی ناید
- ۳۵۹-الف: * نقش بندان که ز مویت میان ساخته‌اند
در میان نکته باریک در انداخته‌اند
- ۳۵۹-ب: * ای روز و شب ز عارض و زلفت نشانه [ای]
زلف دراز و خال لب دام و دانه [ای]
- ۳۵۹-ب: * هر که او قصه پر غصه ما گوش کند
غصه خویش بیکبار فراموش کند
- ۳۵۹-ب: * دپده ز تو خویتر بغواب نه بیند
چرخ چو روی تو آفتاب نه بیند
- ۳۵۹-ب: * همه را چشم بغوش است و مرا چشم بدوست
هر کسی طالب چیزی و سرا مقصود اوست
- ۳۶۰-الف: * ربه خواب ز چشم بهشم خواب‌آلود
بیک کرشمه که کرد او هزار سحر نمود

۳۶۰ الف: *

این منم کز چشم مردم اوفتادم این منم چشم بد کرد این که بادا کور چشم دشمنم

۳۶۰ ب: *

دیده اسیر خواب برای خیال اوست جان در بلای تن بامیذ وصال اوست

۳۶۰ ب: *

ای ز هر موی تو در پای دلم زنجیری این همه سوختگانرا که کند تدبیری

۳۶۰ ب و ۳۶۱ الف: *

ای صورت مطبوعت در غایت زیبایی از بس که لطیفی تو در وصف نمی‌آیی

۳۶۱ الف: *

ز پایم ار چه فکندی هنوز بر سر آنم که گر بجان رسدم دست بر سر تو فشانم

۳۶۱ الف: *

خط غبار بر مه تابان نوشته‌اند (امیر ابن یعین فرمایذ علیه الرحمة)

۳۶۱ ب: زلف مشکین تو سرمایه سوداست مرا [دیوان اشعار ابن یعین. غزل ۱۱. ص ۱۸۴]

بر وصالش یکنفس گر دست رس باشد مرا [همان. غزل ۷. ص ۱۸۲]

۳۶۱ ب و ۳۲۹ الف: *

ای حلقه ولای تو در گوش آفتاب نقش طراز حسن تو بر دوش آفتاب

[در دیوان ابن یعین چاپ مرحوم باستانی راد نیامده]

۳۲۹ الف: بیاض غزه روز و سواد طره شب [همان. غزل ۱۶. ص ۱۸۶]

گر مرا جان روذ اندر غم جانان از دست [همان. غزل ۷۵. ص ۲۱۰]

۳۲۹ ب: ای دل مده^۱ به بند سر زلف یار دست [همان. غزل ۲۷. ص ۱۹۰]

ای لعل درفشان تو کرده بیان روح [همان. غزل ۹۱. ص ۲۱۶]

۳۳۰ الف: هر کرا در سر هوای چون تو دلداری بوذ [همان. غزل ۱۴۹. ص ۲۴۰]

هر کس که بکام از سر کوی تو سفر کرد [همان. غزل ۱۴۸. ص ۲۳۹]

۳۳۰ ب: *

کنجی که دور گنجش اغیار نباشد بر کس ز تو و بر تو ز کس بار نباشد

۱. در باره این مورد به شرح جابه‌جایی‌های اوراق نسخه که در مقدمه مقاله گذشت مراجعه شود.

۲. اصل: بده به بند.

[در چاپ باستانی راد نیست]

- ۳۳۰ ب: *

با غریبان پس ازین ترکِ جفا خواهد کرد

برده‌ای دل که دلارام وفا خواهد کرد

[در چاپ باستانی راد نیست]

- ۳۳۱ الف: شراب عشق چون در جام کردند [همان، غزل ۱۲۶، ص ۲۳۰]

مردم چشمم که در غرقاب بازی میکنند [همان، غزل ۱۴۱، ص ۲۳۷]

- ۳۳۱ ب: چون نبات از شکر میگونش سر بر می‌زند [همان، غزل ۱۱۱، ص ۲۲۴]

تا سنبل تر بر سمنش جلوه گری کرد [همان، غزل ۱۰۶، ص ۲۲۲]

(ابن حسام^۱ فرماید علیه الرحمة)

- ۳۳۲ الف: **

همچو ماهی که کند زهره زهرا در گوش

این چه لطفست ترا لؤلؤ لالا در گوش

- ۳۳۲ الف: **

و گرنه هجر تو دانی که اختیاری نیست

دگر چه چاره کنم چون ز بخت یاری نیست

- ۳۳۲ الف: **

حدیث لیلی و مجنون نماید افسانه

ترا که بی‌خبری زان دو چشم ترکانه

- ۳۳۲ ب: **

که بر دل تو اثر نیست از نشان فراق

چگونه شرح دهم با تو داستان فراق

- ۳۳۲ ب: **

در سویدای دلم آتش سودا زده

تا تو بر برگ سمن نقطه ز سودا زده

- ۳۳۳ الف: **

حسن یوسف دم عیسی ید بیضا داری

خط سبز و لب لعل و رخ زیبا داری

(امیر عبدالمجید فرماید رحمة الله علیه)^۲

- ۳۳۳ الف: **

کو دیده‌ای که طالب دیدار ما نشد

کو ذره‌ای که مظهر انوار ما نشد

۱. او ابن حسام خوانفی هروی (م ۷۳۷ هجری) است. مویذ این مطلب که او ابن حسام دیگری نیست یکی این است که اشعار مورد نظر در دیوان ابن حسام خوسفی (م ۸۷۵ هجری) نیست. دیگر این که در جدول آغاز جنگ نام او «مولانا ابن حسام هروی» ضبط شده است. در باره او رک: فرهنگ سخنوران ج ۱ ص ۱۸؛ تاریخ نظم و نثر ج ۱ ص ۲۰۶؛ مدخل «ابن حسام خوانفی» به قلم استاد فتح‌الله مجتبیایی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، ص ۳۵۶.
۲. اشعار او را دوست عزیزم ارحام مرادی از چند منبع کهنه گردآورده که در مجله میراث شهاب کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی گویا به چاپ خواهد رسید.

- ۳۳۳ب: **
 ای در بیان حسنت هر کس بگفت و گوئی
 عکس ز مهر رویت هر جا که ماه رویی
- ۳۳۳ب: **
 ای در رخ تو حیران چندین هزار دیده
 حسن ترا کماهی هرگز کسی ندیده
- ۳۳۳ب: **
 آئینه خورشید و مه تابان ز نور روی اوست
 در دیده جان روشنی از گرد خاک کوی اوست
- ۳۳۴الف: **
 جانا اگر نه لطف تو فریاد ما رسد
 بیذا بوذ که کوشش ما تا کجا رسد
- ۳۳۴الف: **
 چون روح دلپذیری و چون عمر در خوری
 نینی بهاک پای تو کز هر دو خوشتری
- ۳۳۴ب: **
 دمید صبح سعادت بطالع مسعود
 رسید دست امیدم بدامن مقصود
- ۳۳۴ب: **
 اگر ز کوی تو بویی بمن رساند باذ
 بمزده جان و جهانرا بیاد خواهم داد^۱
- ۳۳۴ب: **
 نیست دور از رخت ای جان ز حیاتم اثری
 نظری کن بمن از روی توحم نظری
 (عتیقی^۲ فرماید رحمه الله)
- ۳۳۵الف: **
 آن سرو کیست کز دور دیدار می نماید
 خورشید شب نتابد آن یار می نماید^۳
- ۳۳۵الف: **
 جهان پر حسن شد گوئی بدین آئین که می آید
 چه پوشد سنبلش غنچه چرا بر جان نبخشاید
- ۳۳۵ب: **
 نام تو در یقست که در هر دهن افتد
 افسوس که آن شمع بهر انجمن افتد

۱. اصل: خواهم باذ.

۲. او به احتمال بسیار جلال الدین عتیقی است (و نه پدرش قطب الدین عتیقی). در باره او رک: فرهنگ سخنوران ج ۲ ص ۶۲۵. به گفته تربیت (دانشمندان آذربایجان صص ۲۷۱ - ۲۶۹) تک نسخه‌ای از دیوان او باقی است. نیز رک: تاریخ نظم و نثر. ج ۱. صص ۲۱۸ - ۲۱۷.

۳. غزل اولی که به نام عتیقی آوردم در اصل جنگ، با عنوان «و له» به اشعار «عبدالمجید» پیوند خورده، ولی تخلص «عتیقی» دارد. از غزل دوم به بعد، دیگر عنوان عتیقی در اصل نسخه (در عنوان) کتابت شده است.

۳۳۵ب: **

دو زلفست آن یا دو مشکین کند
سهی سرو ما یا که بخت بلند

۳۳۶الف: **

ای مرا در جست و جویت جان رسیده تا بلب
وی سر کوی وصال زان سوی سعی و طلب

۳۳۶الف: **

مانیم در هوایت جانی و صد ارادت
(لمولانا جمال الدین سلمان الساوجی علیه الرحمة)
خسته دلی ز سودا یا درد کرده عادت

۳۳۶ب: اگر حسن تو بگشاید نقاب از چهره دعوی را [کلیات سلمان ساوجی. غزل ۱۴. ص ۲۲۳]

یارب بآب این مژه اشکبار ما [همان. غزل ۱۵. ص ۲۲۴]

۳۳۷الف: مگس و از سر خوان وصال خود مران ما را [همان. غزل ۲. ص ۲۱۶]

ز شراب لعل نوشین من رند بی نوا را [همان. غزل ۳. ص ۲۱۷]

۳۳۷ب: آمد بیرج عاشقان ماه ثریا منزلت [همان. غزل ۱۰۷. ص ۲۶۹]

خواب مستی کرده یا چشمت خمار افتاد [ه] است [در چاپ وفایی نیست. رک: چاپ ابوالقاسم حالت. غزل

۴۵. ص ۳۷۹]

بیمار غمت را بجز از صبر دوا نیست [همان. غزل ۸۱. ص ۲۵۸]

۳۳۸الف: تا بدیدم حلقه زلف تو روز من شبست [همان. غزل ۳۶. ص ۲۳۵]

تا برنخیزی از سر دنیا و هر چه هست [همان. غزل ۷۶. ص ۲۵۵]

۳۳۸ب: زلف مشکین حلقه اش بر روی گلگون بسته اند [در چاپ وفایی نیست. رک: چاپ ابوالقاسم حالت. غزل

۱۳۹. ص ۴۰۹]

ترا آنیست در خوبی که آن هر کس نمی داند [همان. غزل ۱۸۰. صص ۳۰۳-۳۰۲]

۳۳۹الف: چو رویت هرگزم نقشی بخاطر در نمی آید [همان. غزل ۲۲۶. ص ۲۲۳]

سر سودای تو هرگز ز سر ما نرود [همان. غزل ۲۰۷. ص ۳۱۵]

خاک آن بادم که از خاک درت بویی برد [همان. غزل ۱۳۴. ص ۲۸۱]

۳۳۹ب: از ازل عکس می لعل تو در جام افتاد [همان. غزل ۱۱۱. ص ۲۷۱]

ز آفتاب رخت ماه تاب میگیرد [در چاپ وفایی نیست. رک: چاپ ابوالقاسم حالت. غزل ۱۶۰. ص ۴۱۵]

۳۴۰الف: روی تو آب چشمه خورشید می برد [همان. غزل ۱۳۲. ص ۲۸۰]

عاشقان سر کویت همه جان بازانند [در چاپ وفایی نیست. رک: چاپ ابوالقاسم حالت. غزل ۱۴۲. ص ۴۱۰]

۳۴۰ب: مجموع درونی که پریشان تو باشد [همان. غزل ۱۵۸. ص ۲۹۲]

باز سحر از بوی تو دم زد همه جان شد [همان. غزل ۱۶۸. ص ۲۹۷]

میبرد سودای چشم مستش از راهم دگر [همان. غزل ۲۴۱. ص ۳۳۰]

- ۳۴۱ الف: چو دیده در طلبت واجبست گردیدن [در چاپ وفایی نیست. رک: چاپ ابوالقاسم حالت. غزل ۳۵۶. ص ۴۷۵]

(لمولانا حافظ رحمه الله^۱)

- ۳۴۱ الف: الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها [دیوان حافظ. غزل ۱. ص ۱۸]

- ۳۴۱ ب: دل سرا پرده محبت اوست [همان. غزل ۶۰. ص ۱۳۶]

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست [همان. غزل ۵۹. ص ۱۳۴]

- ۳۴۲ الف: بلبل ی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت [همان. غزل ۷۹. ص ۱۷۴]

مدام مست میدارد نسیم جعد گیسویت [همان. غزل ۹۴. ص ۲۰۴]

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست [همان. غزل ۶۴. ص ۱۴۴]

- ۳۴۲ ب: باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است [همان. غزل ۴۰. ص ۹۶]

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادیبست [همان. غزل ۶۵. ص ۱۴۶]

- ۳۴۳ الف: عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت [همان. غزل ۷۸. ص ۱۷۲]

ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش [همان. غزل ۲۸۲. ص ۵۸۰]

تاز میخانه و می نام و نشان خواهد بود [همان. غزل ۲۰۱. ص ۴۱۸]

- ۳۴۳ ب: آنان که خاک را بنظر کیما کنند [همان. غزل ۱۹۱. ص ۳۹۸]

واعظان کین جلوه در محراب و منبر میکنند [همان. غزل ۱۹۴. ص ۴۰۴]

- ۳۴۴ الف: دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند [همان. غزل ۱۷۹. ص ۳۷۴]

آن یار کزو خانه ما جای پری بود [همان. غزل ۲۱۰. ص ۴۳۶]

- ۳۴۴ ب: معاشران گره زلف یار باز کنید [همان. غزل ۲۳۹. ص ۴۹۴]

ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش [مکرر آمده. رک: قبل از این]

- ۳۴۴ ب و ۳۴۵ الف: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو [همان. غزل ۳۹۹. ص ۸۱۴]

- ۳۴۵ الف: خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز [همان. غزل ۲۵۸. ص ۵۳۲]

ساقی حدیث سرو [و] گل و لاله می رود [همان. غزل ۲۱۸. ص ۴۵۲]

(لمولانا ناصر الدین بخاری علیه الرحمة)

۱. در باره اشعار حافظ این نسخه رک: نسخه‌های خطی حافظ، دکتر سلیم نیساری ص ۶۱: «بیست غزل حافظ در نسخه مورخ

۸۲۷». حسین صدقی. آینده. سال چهارم. شماره ۹-۱۲. صص ۵۴۷-۵۳۷.

- ۳۴۵ب: چون کعبه وصل تو مقامست صفارا [دیوان اشعار ناصر بخارائی. غزل ۲. صص ۱۵۸-۱۵۷]
- دوش میدیدم دل گم گشته خود را بخواب [همان. غزل ۳۱. ص ۱۷۰]
- ۳۴۶الف: عاشق که دور ماند ز معشوق زنده نیست [همان. غزل ۱۴۲. ص ۲۱۲]
- از صباگر در سر زلف تو چین خواهد افتاد [همان. غزل ۱۷۹. ص ۲۲۷]
- مرا چون آتش هجران آن شیرین لقا سوزد [همان. غزل ۲۲۹. ص ۲۴۴]
- ۳۴۶ب: سخن از زلف تو گفتم نفسم مشکین شد [همان. غزل ۲۶۴. ص ۲۵۷]
- دوشینه یار پرده ز رخ برگرفته بود [همان. غزل ۳۲۶. ص ۲۸۰]
- من نمیخواهم که چشم غیر در تو بنگرد [همان. غزل ۲۱۷. ص ۲۴۰]
- ۳۴۷الف: دجله را امسال رفتاری عجب مستانه بود [همان. غزل ۳۲۹. ص ۲۸۱]
- روی در مسجد و دل ساکن خمار چسود [همان. غزل ۳۳۷. ص ۲۸۴]
- ۳۴۷ب: عشق تو در زیست کانرا جان عاشق قیمتست [همان. غزل ۵۲. ص ۱۷۸]
- خرقه در آتش و سجاده در آب اندازم [همان. غزل ۴۶۳. صص ۳۳۵-۳۳۴]
- تو آفتابی و من ذره هوا دارم [همان. غزل ۴۵۵. ص ۳۳۲]
- ۳۴۸الف: تو تا گشتی بلای جان بلا را دوست میدارم [همان. غزل ۴۶۱. ص ۳۳۴]
- گر اشارت میکنی چشم تو مردم می کشد [همان. غزل ۲۶۰. ص ۲۵۶]
- (شیخ کمال الدین خجندی راست)
- ۳۴۸الف: بی غمت شاذ مباد این دل غم پرور ما [دیوان کمال الدین خجندی. غزل ۲۰. ص ۳۸]
- ۳۴۸ب: سیری نبوذ از لب شیرین تو کس را [همان. غزل ۴۰. ص ۶۰]
- مطلع انوار حسنست آن رخ چون آفتاب [همان. غزل ۶۶. ص ۸۶]
- ۳۴۹الف: مطلع حسن و جمالست آفتاب روی دوست [همان. غزل ۲۵۲. ص ۲۷۳]
- خطت که بر خط یاقوت می نهم ترجیح [همان. غزل ۲۸۱. ص ۳۰۲]
- ترا رحمی بدان چشمان اگر باشد عجب باشد [همان. غزل ۳۴۸. ص ۳۷۰]
- ۳۴۹ب: دل چراغیست که نور از رخ دلبر گیرد [همان. غزل ۳۷۷. ص ۳۹۹]
- رخمی چنین که تو داری کدام مه دارد [همان. غزل ۴۰۱. ص ۴۲۳]
- ۳۴۹ب و ۳۵۰الف: سرو را هر که راست می گوید [همان. غزل ۴۲۶. ص ۴۴۸]
- ۳۵۰الف: عرفات عشق بازان سر کوی یار باشد [همان. غزل ۴۴۰. ص ۴۶۴]
- زان پیش که جان در تنق غیب نهان بود [همان. غزل ۴۱۰. ص ۴۳۲]
- ۳۵۰ب: مه طلعت ترا بتمامی غلام شد [همان. غزل ۴۹۱. ص ۵۱۶]

- هزار سرو که در حد اعتدال برآید [همان. غزل ۵۲۲. ص ۵۴۹]
- مژه تیزست و غمزه تیز و تو تیز [همان. غزل ۵۷۱. ص ۵۹۸]
- ۳۵۱ الف: سرو دیوانه شدست از هوس بالایش [همان. غزل ۵۹۷. ص ۶۲۴]
- گردم ز نم بیروی او شرم آیدم از روی خود [همان. غزل ۴۴۲. ص ۴۸۷]
- ۳۵۱ ب: ز رویم وقت کشتن میرود رنگ [همان. غزل ۶۲۷. ص ۶۵۴]
- دال زلف و الف قامت و میم دهنش [همان. غزل ۵۹۱. ص ۶۱۸]
- چشم اگر اینست و ابرو این و ناله و شیون این [همان. غزل ۷۷۶. ص ۸۰۳]
- ۳۵۲ الف: از در خویش مرا بر در غیری نبری [همان. غزل ۸۷۸. ص ۹۰۵]
- کاج که سرو ناز ما از در مادر آمذی [همان. غزل ۹۴۷. ص ۹۷۴]
- (نظامی فرماید)
- ۳۵۲ ب: ختنی [جمالی] ای جان حبشی چه نام داری [دیوان قصاید و غزلیات نظامی. ص ۳۳۱. غزل دوم]
- ۳۵۲ ب: **
- در جان ز نیم آتش عیاره چنین خوشتر باذی نکنی از ما هم خواره چنین خوشتر
- ۳۵۲ ب: **
- مرا با عشق تو جان در ننگبند که در یک دل دو جانان در ننگبند
- ۳۵۲ ب و ۳۵۳ الف: ای بیک خجسته یار چونست [همان. ص ۲۷۱. غزل اول]
- ۳۵۳ الف: ای در سر هر خاکی از یاد تو سودایی [همان. ص ۳۴۲. غزل اول]
- ای قبله شده همه جهان را [همان. ص ۲۶۲. غزل دوم]
- ز عشقت روی در سودا نهادم [همان. ص ۳۰۲. غزل دوم]
- (خاقانی فرماید علیه الرحمة)
- ۳۵۳ ب: ترک سن گوی تو سن خوی سوسن بوی من [دیوان خاقانی. ص ۶۵۰. غزل دوم]
- مست تمام آمدست از در من نیم شب [همان. ص ۵۵۳. غزل اول]
- ۳۵۴ الف: رخ تو رونق قمر بشکست [همان. ص ۵۵۸. غزل دوم]
- (مولانا انوری حکیم رحمة الله علیه)
- ۳۵۴ الف: ای از بنفشه ساخته گلبرگ را نقاب [دیوان انوری. غزل ۱۰. ج ۲. ص ۷۷۰]
- ای دیر بدست آمده بس زود برفتی [همان. غزل ۲۷۳. ج ۲. ص ۹۱۵]
- ۳۵۴ ب: نوبنو هر روز باری می کشیم [همان. غزل ۲۱۶. ج ۲. ص ۸۸۵]
- رایت حسن تو از سر بگذشت [همان. غزل ۵۲. ج ۲. ص ۷۹۳]

(لمولانا ظهیر الدین رحمة الله علیه)

- ۳۵۴ب: گر گل رخسار تو عزم گلستان کند [دیوان ظهیر الدین فاریابی، غزل ۵، ص ۲۴۸]

- ۳۵۵الف: یار می خورده من دی قدح باذه بدست [همان، غزل ۲، ص ۲۴۷]

من که هر شب با خیالت دیده را در خون کشم [همان، غزل ۸، ص ۲۴۹]

ای بعیدی دلم بروی تو شاذ [همان، غزل ۴، ص ۲۴۸]

(سنایی فرماید علیه الرحمة)

- ۳۵۵ب: ای دو زلفت دراز و بالا هم [دیوان حکیم سنایی، غزل ۲۵۰، ص ۹۴۴]

درده می آسوده که امروز بر آنیم [همان، ص ۷۶۷، بخشی از ترجیع بندی است]

(لطیفی فرماید علیه الرحمة)

- ۳۵۶الف: *

در دو لب هم درد و هم ایمان تراست

بر دو رخ هم کفر و هم ایمان تراست

(امیر معزی فرماید علیه الرحمة)

- ۳۵۶الف: *

وز حلقه‌ها زلف دلم را کمند کن

جانا بیار باذه و بختم بلند کن

- ۳۵۶الف: *

سر دست ... سرما درون خوشست

امروز روز باذه خرگاه و آتش است

- ۳۵۶ب: خطوست که بر عارض آن ماه دمیدست [دیوان امیر معزی، ص ۷۷۴]

(اثیر الدین اخسیکتی فرماید)

- ۳۵۶ب: خیمه در کوی یار خواهم زد [دیوان اثیر الدین اخسیکتی، ص ۳۴۱]

- ۳۵۷الف: *

آتش لعل آب داده بیار

ساقیا خیز و جام باذه بیار

(مجیر بیلقانی فرماید علیه الرحمة)

- ۳۵۷الف: ای شب خجل ز مویت گل تنگدل ز رویت [دیوان مجیر الدین بیلقانی، غزل ۱۹، ص ۲۱۵]

داد دلم بدست غم غمزه دلربای تو [همان، غزل ۵۶، ص ۲۳۶]

- ۳۵۷ب: *

بی دلانرا بار غم بر جان نهاد

هشقت آتش در دل ویران نهاد

- ۳۵۷ب و ۳۶۲الف: *

جان برخی روی تو ای جان^۲ و ز جان خوشتر

ای یکشبه وصل تو از سلک جهان خوشتر

(عبدالواسع جبلی فرماید)

۳۶۲ الف: خیز تا یک دو قدح باذه بهم نوش کنیم [دیوان عبدالواسع: غزل ۷۹، صص ۵۴۸-۵۴۷]

ای ای لعبت ساقی ز می پر کن مرا جامی [همان: غزل ۱۲۵، ص ۵۸۰]
(ناصر خسرو راست)

۳۶۲ الف و ب: **

محرّم شو اندرین ره تا اهل راز گردی / دندان آز برکش تا بی نیاز گردی

[در دیوان ناصر خسرو و ناصر بخارانی که نیست]

(فتح الله قزوینی فرماید^۱)

۳۶۲ ب: **

چون سر زلفت وجودم مریبو سودا گرفت / تا که سودای خیالت در سودا جا گرفت

۳۶۲ ب: **

با که گویم که جهان زیر و زیر می بینم / شرح جویری که من از دور قمر می بینم

۳۶۳ الف: **

رطل گران ز بهر غم بی گران خورده / میخوارگان که باذه برطل گران خورند

(کریم الدین قزوینی علیه الرحمة)

۳۶۳ الف: **

مهر و پیوند توام با چنان شیرین بستند / پیش ازان ساعت که نقش آدم از طین بستند

(ظهیر الدین منصور راست)

۳۶۳ الف: **

مذهبی دارم که ذاتم جان خود محبوب را / عادتی دارم که دارم دوست روی محبوب را

(محمود بن قمر راست)

۳۶۳ ب: **

وز لب او زهره را طبع سرود آوری / غارت جان میکند غمزه رود آوری

۱. او باید همان فخرالدین فتح الله مستوفی، برادر حمد الله مستوفی (صاحب تاریخ گزیده) باشد. در باره او رک: کلیات اوحدی

اصفہانی صفحه سه (مقدمه)؛ تذکره هفت اقلیم ج ۲ ص ۱۳۱۶؛ تاریخ نظم و نثر ج ۱ ص ۲۲۳؛ فرهنگ سخنوران ج ۲ ص ۶۹۱ (فخر قزوینی).

۲. اتصال این غزل با غزل قبلی، در نسخه عکسی کاملاً معواست و مشخص نیست «و له» داشته یا نه. پس تأیید شده نسخه اصل، وضعیت این غزل و غزل بعدی، مبهم خواهد بود. نماند: ۱. مشخصه (۱) باره که در نسخه عکسی مشخص نیست، (۲) باره (۱) و (۲).

۳۶۳ب: **

بود به بافتن سوز آتنا خراخیدن جنسب استان
(شرف الدین و صاف علیه الرحمة)

از ان سبب زنج بومه بسن بستان به سیستان

۳۶۳ب: **

برخ و طره بتا غیرت باغ ارمی
[با تخلص «وصاف»]
(خواجه عمید الملک فرماید)

بقدر سرو صفت بر سر خوبان علمی

۳۶۴الف: **

آه من در دل او چون نکند تائیری
[با تخلص «وصاف»]
۳۶۴الف: **

چاره صبرست ندارم چو ازین تدیبری

۳۶۴الف و ب: **

اگر بکوی گدایان گذر کنی چه شود
بسان چنگ صیوخی کنان درد آفام
(شرف فرماید)

و گر بهال ضیفان نظر کنی چه شود

۳۶۴ب: **

بمکس روی چو ماهت بزلف مشک مثال
[تخلص «شرف» دارد]
۳۶۴ب: **

بشکل قد چو سروت بزیب آن خط و خیال

۳۶۴ب: **

... مصطبه جای و سرای خم ...

عجب نباشد اگر می خورم مدام مدام

۳۶۵الف: **

سلک لؤلؤ تا نمود او از تبسم در عقیق
(سابقی فرماید)

من همی بارم ز عشقش بر رخ چون زر عقیق

۳۶۵الف: **

گر درد من بپزوه دوای نیکنی نکنی
(احمد خاکی راست)

من دردم بپزوه دوای نیکنی نکنی

۱. این سخن از جناب «شرف» فرماید و شاید از حضرت فاضل الدین «وصاف» (متخلص تاریخ مجتوبه الاجصار) سرزینده غزل بعدی باشد و کتاب اشتباهی در انتسابها مرتکب شده باشد.

- ۳۶۵-ب: **
- ایا بخون دلم رشته سر بسر ناخن
مکن بخون دلم ای نگار بر ناخن
- ۳۶۵-ب: **
- نگار کرده بخون دلم نگار انگشت
بخون دل بنهادیم بر نگار انگشت^۱
- (اغا تغلیس راست)
- ۳۶۵-ب: **
- زهی بوقت سحر زلفت از پریشانی
بدست باد صبا کرده هنبر افشانی
- (قاضی رضی راست)
- ۳۶۶-الف: **
- تو آن نه^۲ که ز بهر خدات دارم دوست
من آنکسم که ز بهر هوات دارم دوست
- ۳۶۶-الف: **
- بگذر دیدمش آن خسرو ترکستانرا
مست می کرده بدان نوگس بر دستانرا
- (للسلطان السعید شاه شجاع طیب الله تراه^۳)
- ۳۶۶-ب: **
- بهر طریق که پیش آید از نشیب و فراز
نویی دلیل من ای کارساز بنده نواز
- (سلطان الشهید احمد بغداد فرماید^۴)
- ۳۶۶-ب: **
- خوشا شراب مصفی بقول دین مسیح
ز دست مغبهگان لطیف طبع ملیح
- (شیخ احمد جام فرماید)
- ۳۶۷-الف: **
- بتا بر تخت خوبی پادشاهی
ز دست مغبهگان لطیف طبع ملیح
- (با تخلص «حسینی»)

۱. اگر چه با «وله» به غزل قبلی متصل شده ولی تخلص «آغا» دارد و گویا از شاعر بعدی باشد.

۲. اصل: تونه آن نه.

۳. رک: بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی. آینه پژوهش ۹۷ ص ۷۱. پاورقی ۱۸.

۴. رک: همان. ص ۷۲. پاورقی ۲۶.

۵. این غزل تخلص «حسینی» دارد و به نظر می‌رسد از «امیر حسینی (هروی)» باشد که شعر بعدی از اوست. عنوان شیخ احمد جام در این برگ (برگ ۳۶۷ الف) دو بار نوشته شده. یکی در سر برگ مذهب آغازین صفحه و دیگری قیل از غزل «قدیار من صنوبر...». گویا کاتب غزل «بتا بر تخت خوبی پادشاهی» را از «شیخ احمد جام» ندانسته بلکه مقصود از نوشتن نام او در سر برگ مذهب این صفحه این باشد که این صفحه‌ای است که شعر احمد جام در آن آمده است.

(امیر حسینی علیه الرحمة^۱)

* ۳۶۷ الف:

یا حدیث سر زلف و خط و خال تو کنم

من که باشم که تمنای وصال تو کنم

(شیخ احمد فرماید)

* ۳۶۷ الف:

زلفش از ایمان حقیقت زلفهایش کافرون

قد یار من صنوبر عارضش گلنارگون

* ۳۶۷ ب:

از تو خالی نیستم یک ذره بالله العظیم

روز و شب دارم خیال زلف و رخسارش ندیم

(سید نعمه الله فرماید)

* ۳۶۷ ب: ما سلطنت فقر بعالم نفر و شیم [دیوان شاه نعمت الله ولی. غزل ۱۰۷۹. صص ۴۱۸-۴۱۷]

* ۳۶۸ الف: درد دل بردیم و درمان یافتیم [همان. غزل ۹۹۴. ص ۳۸۷]

(سید حسینی فرماید)

* ۳۶۸ الف:

مرا تا جان بود در تن وفا دارم وفا دارم

محالست این معاذ الله که دل از دوست بردارم

* ۳۶۸ الف:

بوفای تو که بی تو دلکی خراب دارم

صنما ز اشتیاق جگری کباب دارم

* ۳۶۸ ب:

سجده شکر آورم معبود را

گر بیایم یک شبی مقصود را

* ۳۶۸ ب:

در بزم درد نوشان هر بیخبر ننگجد

در جمع پاکبازان هر مختصر ننگجد

* ۳۶۸ ب:

ای حسن تو در مملکت صورت و معنی در داده ندای لمن الملک بدعوی

* ۳۶۹ الف: محالست این معاذ الله که دل از دوست بردارم [مکرر. همان غزلی که در برگ پیشین آمده بود]

* ۳۶۹ الف:

۱. او «امیر حسینی هروی»، پرسشگر آن سؤالات عرفانی است که منجر شد شیخ محمود منظومه گلشن راز را بیافریند. امیر / سید حسینی صاحب چند مثنوی عرفانی است که به کوشش دکتر سید محمد ترابی چاپ شده (رک: مثنویهای عرفانی امیر حسینی هروی). او دیوان شعری هم دارد که در باره دستنویس منحصر به فرد آن (که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بوده) رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی. احمد مزوی. ج ۳. ص ۲۲۳۴؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه حکمت). ص ۵۲؛ دکتر ترابی (مصحح مثنوی‌های او درباره این دیوان غزلیات آورده است که در سالهای اخیر یکی از افراد خاندان حکمت این نسخه را از دانشگاه باز پس گرفته است و اکنون در دانشگاه تهران نیست (۱)). رک: مثنویهای عرفانی امیر حسینی هروی ص ۱۳ پاورقی ۱.

روزگاریست که آشفته و حیران توام

پای بند سر زلفین پیریشان توام

- ۱۳۶۹ الف: *

ای اثر جلال تو گاه وضاً و گاه سیخط

امر تو رفته بی خطا حکم تو رفته بی غلط

(سید نعمه الله سلم الله علی...)

- ۳۶۹ ب: تویی که راحت جانی و دیدزه را دیدزه [دیوان شاه نعمت الله ولی. غزل ۱۳۸۰. ص ۵۳۰]

بیا ساقی و جام می بیا ده [همان. غزل ۱۳۹۱. ص ۵۳۴]

- ۳۶۹ ب و ۳۷۰ الف: ما خدا چون شمانمی طلیم [همان. غزل ۱۰۴۰. ص ۴۰۳]

- ۳۷۰ الف: تا جمالش دیدهام حیران شدم [همان. غزل ۱۱۳۸. ص ۴۳۹]

ترک مستم می پرستم بل بلی [کذا] [همان. غزل ۱۵۲۸. ص ۵۸۲]

- ۳۷۰ ب: ای در میان جانها از ما کنار تا کی [همان. غزل ۱۵۰۵. ص ۵۷۴]

ایها الطالب چه جای ما و من [همان. غزل ۱۲۱۲. ص ۴۶۷]

- ۳۷۰ ب: *

مکنم برون بغواری که درین میان غریبم

چو دری دگر ندارم ز دم سران غریبم

[در دیوان چاپی نیست]

- ۳۷۱ الف: علم ام الکتاب حاصل ماست [همان. غزل ۱۶۹. ص ۹۹]

بیا ای راحت جانم که جان من فدای تو [همان. غزل ۱۲۸۸. ص ۴۹۷]

گر ذوق طلب کنی ز ما جو [همان. غزل ۱۳۲۱. ص ۵۰۹]

تمت الغزلیات والله الشکر

◆ هفتم: مثنویات ◆

- ۳۷۱ ب: *

ببینام سیدان سید چیلن و خرد

کزین برتر اندیشه پیر نگیرد

[چند بیتی از آغاز شاهنامه]

- ۳۷۱ ب: داستان بیژن با منیزه دختر افراسیاب

ازین پس همه رزم بیژن بود

بسوی گرازانش رفتن بود

شبی چون شنه روی شسته بقیر... نه بهرام بیگانه کیوان نه کیوان بیگانه... [کل داستان بیژن و منیزه را از شاهنامه فردوسی نقل کرده و از این نظر برای شاهنامه شناسان مهم است. یکی از نسخه‌های قدیم این داستان از شاهنامه است). نکته‌ای که هست این که در برگ ۳۹۷-۳۹۸ سفید است و گویا تصویر و مینیاتوری داشته که جدا شده و این بزرگهای سفید به جایش گذاشته شده. این داستان تا پایان برگ ۴۰۰ ادامه دارد.]

- ۴۰۰ ب و ۴۰۱ الف: من کلام فرید الدین العطار رحمة الله علیه

آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

صدر و بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

گشت عاشق بر غلامی سیم بر

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

عالمی پر عاشق گمراه داشت

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

داشت چون یوسف یکی زیبا پسر

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

در قبیله ره ندادندی همتی

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

در مضیقی طالب شمع آمدند

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

هست کلید در گنج حکیم

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

کرد روان مشعل گیتی فروز

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

دور شد از کتوکبه خستروان

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

بدر هر دو عالم مصطفیٰ است

هرسانه روان شد مهد جمشید

آفرین جان آفرین پاک را

[منطق الطیر. ص ۲۳۳ به بعد]

۴۰۱ الف: در نعت سید المرسلین محمد علیه السلام:

خواجه دنیا و دهن گنج وفا

[همان. ص ۲۴۴ به بعد]

۴۰۱ ب: عاشق شدن پادشاه بر غلام: بیاب

پادشاهی بود پس عالی گهر

[همان. ص ۲۷۵ به بعد]

۴۰۱ ب: عاشق شدن گدا بر دختر پادشاهی:

شهریاری دختری چون ماه داشت

[همان. ص ۲۶۶ به بعد]

۴۰۲ الف: حکایت: ...

پادشاهی ماه رخ خورشید فر

[همان. ص ۴۱۷ به بعد]

۴۰۴ ب: حکایت لیلی: ...

اهل لیلی نیز معجون را دمی

[همان. ص ۳۸۷ به بعد]

۴۰۵ الف: صفت پروانگان که طالب شمع شدند:

یکشبی پروانگان جمع آمدند

[همان. ص ۴۱۵ به بعد]

۴۰۵ ب: نظامی فرماید: ...

بسم الله الرحمن الرحيم

[مخزن الاسرار. ص ۲ به بعد]

۴۰۶ الف: فی المعراج: ...

نیم شبان کان ملک نیم روز

[همان. ص ۱۴ به بعد]

۴۰۷ ب: حکایت نوشیروان جادو: ...

سید کستان مرکب نوشیروان

[همان. ص ۸۰ به بعد]

۴۰۸ ب: شراب خوردن خسرو با ندرینان: ...

سحرگه چون برآمد جرم خورشید

- [خسرو و شیرین. ص ۳۵۵ به بعد]
 - ۴۱۰ الف: غزل گفتن بارید از زبان خسرو:
 عراقی وار بانگ ار چرخ بگذاشت
 باهنگ عراق این بانگ برداشت
 [همان. ص ۳۶۱ به بعد]
- ۴۱۱ الف: غزل گفتن نکیسا از زبان شیرین:
 سحرگاهان که از می مست گشتم
 نهانی بر در باغی گذشتم
 [همان. ص ۳۶۶ به بعد]
- ۴۱۲ الف: غزل گفتن بارید از زبان خسرو:
 درین پرده که خواندش حصاری
 چنین بگری برون داد از غماری
 [همان. ص ۳۶۹ به بعد]
- ۴۱۲ ب: غزل گفتن نکیسا از زبان شیرین:
 سرا در کویت ای شمع نکویی
 فلک دانه برافکن دست گویی
 [همان. ص ۳۷۲ به بعد]
- ۴۱۳ الف و ب: غزل گفتن نکیسا از زبان شیرین:
 ببخشای ای صنم بر عذرخواهی
 که صد عذر آورد در عر گناهی
 [همان. ص ۳۷۷ به بعد]
- ۴۱۵ الف: برون آمدن شیرین از خرگاه:
 پری پیکر برون آمد ز خرگاه
 چنانکه از زیر لبر آهذ برون ماه
 [همان. ص ۳۷۹ به بعد]
- ۴۱۶ الف: انس گرفتن مجنون با وحشیان صحرا:
 صاحب خبر فسانه پرداز
 زین قصه خبر چنین دهد باز
 [لبلی و مجنون. ص ۱۶۶ به بعد]
- ۴۱۷ الف: حکایت:
 در سلسله داشتی سگی چند
 دیوانه وش و چو دیو در بند
 [همان. ص ۱۶۹ به بعد]
- ۴۱۸ الف: رفتن بهرام روز شنبه بگنبد مشکین:
 روز شنبه ز دیر شماسی
 خیمه زد در لباس عباسی
 [هفت پیکر. ص ۱۴۶ به بعد]
- ۴۱۸ ب: حکایت گفتن دختر ملک اقلیم اول:
 گفت و از شرم در زمین می‌دهد
 آنچه ازان به نگفت و کس نشنید
 [همان. صص ۱۸۱-۱۴۷]

- ۴۲۹ الف: ... جهانگیری و کارستان تاریخ اسکندر بر سبیل اجمال:
جهان در بد و نیک پرورده‌نست
بسی نیک و بدهاش در گردنست
[شرفنامه. ص ۶۷ به بعد]
- ۴۳۱ الف: مناظره حکیم هند با اسکندر و جواب:
همان فیلسوف جهان دیده گفت
که چون دانش آمد ره شاه رفت
[اقبالنامه. ص ۱۰۸ به بعد]
- ۴۳۴ الف: من کلام الشیخ قدس الله روحه عن بستان:
بنام خداوند جان آفرین
[بوستان. ص ۳۳ و ص ۴۲۰ (شرح نسخه بدلهای)]
۴۳۴ ب: حکایت:
- ز دریای عمان برآمد کسی
سفر کرده هامون و دریا بسی
[همان. ص ۴۶ به بعد]
- ۴۳۷ الف: خطاب شمع با پروانه:
شبی یاذ دارم که چشم نخفت
شنیدم که پروانه با شمع گفت
[همان. ص ۱۱۴]
- ۴۳۷ ب: حکایت:
- شنیدستم از راویان کلام
که در عهد عیسی علیه السلام
[همان. ص ۱۱۷ به بعد]
- ۴۳۸ ب: حکایت:
- فقیهی کهن جامه تنگ دست
در ایوان قاضی بصف بر نشست
[همان. ص ۱۱۸ به بعد]
- ۴۳۹ ب: در عزلت و فواید خاموشی و فایده خلوت:
اگر پای در دامن آری چو کوه
سرت ز آسمان بگذرد از شکوه
[همان. ص ۱۵۳ به بعد]
- ۴۳۹ ب:
- اگر در جهان از جهان رسته ایست
در از خلق بر خویشتن بسته ایست
[همان. ص ۱۶۷ به بعد]
- ۴۴۰ ب: حکایت:
- زلیخا چو گشت از می عشق مست
بدامان یوسف در آویخت دست

[همان، ص ۱۹۳]

- ۴۴۱ الف: من کلام شهید حسینی علیه الرحمة:

عیسی که مسیح پاک رو بود

[مثنویهای عرفانی امیر حسینی هروی (زاد‌المسافرین)، ص ۱۰۰، بیت ۵۶۲ تا ۵۸۰]

- ۴۴۱ ب: حکایت: ...

بود از عقلای دهر مردی

[همان (زاد‌المسافرین)، ص ۱۰۱، بیت ۵۸۱ تا ۵۹۷]

- ۴۴۱ ب و ۴۴۲ الف: من کثر الرموز ...

منزلی خواهی که ماند برقرار

[همان (کنز الرموز)، ص ۵۳، بیت ۶۱۶ تا ۶۲۵]

- ۴۴۲ الف: حکایت: ...

گفت با شبلی جوانی راه جوی

[همان (کنز الرموز)، صص ۵۴-۵۵، بیت ۶۳۹ تا ۶۵۶]

◆ هشتم: مقطعات ◆

(خاقانی فرماید علیه الرحمة)

- ۴۴۲ ب: باکا ملکا قد فلک را ... خم نکردی [دیوان خاقانی، ص ۹۳۲]

خاقانیا بسایل اگر یک درم دهی ... از خدای خویش [همان، ص ۸۹۰]

از زمانه منال خاقانی ... منال نماند [همان، صص ۸۶۲-۸۶۱]

- ۴۴۳ الف: گر نشستی و رای خاقانی ... هنرست [همان، صص ۸۳۸-۸۳۷]

خاقانیا کسان که طریق تو میروند ... بلبل آرزوست [همان، ص ۸۳۹]

گنج دانش ترا نیست خاقانی ... جزایست [همان، ص ۸۳۸]

زری که نقد جوانیست کم شد از کف عمر ... خرابم از و [همان، ص ۹۱۶]

(امیر معزی)

- ۴۴۳ ب: *

ایا شهریاری که همتای تو

[در چاپ عباس اقبال نیست]

ای شاه ز می تیز شود خاطر شاعر

[در چاپ اقبال نیست]

...

...

صد ملک برو بشیم جوینوفه ...

...

...

مجنون صفتی غزایه گزیدی ...

...

...

اولش بنیاد باید استوار ...

...

...

زهد را معنی چه باشد باز گوی ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

... زمانه ندید و ز مادر نژاد

...

چون می نبود شعر بزودی نتوان گفت

...

کردم صفتی نیکو امروز گل و می را ... که شنید گل و می را زین گونه صفت کرده

[در چاپ اقبال نیست]

در چاپ اقبال نیست [انوری راست]

۴۴۳- ب: ای خداوندی که بر روی زمین فرمان تو ... فی کل شی [دیوان انوری. قطعه ۴۶۵. ج ۲. صص ۷۴۵-۷۴۴]

۴۴۴- الف: کسی که مدت سی سال شعر باطل گفت ... پیروزی [همان. قطعه ۴۶۱. ج ۲. صص ۷۴۳-۷۴۲]

روز را در ایگان ز دست مده ... باز رسد [همان. قطعه ۱۸۲. ج ۲. صص ۶۰۵-۶۰۴]

۴۴۴- ب: در جهان چندانکه خواهی بقیاس ... ادبار [= ادبیر] هست [همان. قطعه ۹۳. ج ۲. صص ۵۶۱-۵۶۰]

بیش ز هنر طلب نه از مال ... که می توانی [همان. قطعه ۴۸۰. ج ۲. صص ۷۵۵]

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم ... هر روز بمانی [همان. قطعه ۴۷۷. ج ۲. صص ۷۵۱-۷۵۰]

۴۴۵- الف: آلوده منت کسان کم شو ... نانت [همان. قطعه ۸۵. ج ۲. صص ۵۵۳]

کلبه [ای] کاندرو بروز و شب ... خواب منست [همان. قطعه ۸۹. ج ۲. صص ۵۵۸-۵۵۷]

[کمال الدین عبدالرزاق فرماید]. [کذا]

۴۴۵- ب: *

اگر رخت از جهان بیرون نهی به / ازین تر داستان گر وارهنی به

[در دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق و نیز دیوان پسرش کمال الدین هم نبود]

اسراف مکن به بذل مالت ... نمی گزیرد [دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق. صص ۴۰۵. قطعه چهارم]

۴۴۶- الف: نه بکوشش درست روزی خلق ... دازستند [همان. صص ۳۹۶. قطعه سوم]

ای کریمی که دام منت را ... دانه ماست [همان. صص ۳۸۶. قطعه سوم]

صایم الدهر اسبکی دارم ... بگشاید [همان. صص ۴۰۲. قطعه چهارم]

۴۴۶- ب: من بنده و اسب هر دو امروز ... خواجه تاشیم [همان. صص ۴۱۶. قطعه دوم]

بشنو از من نصیحتی که ترا ... شود بنظام [همان. صص ۴۱۹. قطعه دوم]

۴۴۷- الف: محققست که چیزی که آن رسد بکمال ... نهب زوال [این قطعه و دو قطعه بعدی که به نام جمال الدین

(کمال الدین!) عبدالرزاق ضبط شده از او نیست و از پسرش کمال الدین اسمعیل است. پس از این سه قطعه قطعات

خود کمال اسمعیل آغاز می شود. کاتبان زاگویی سهوی رخ داده است. رک: دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۶۹۲]

چو عادتست که ابناي دهر در هر قرن ... واگویند [همان. صص ۶۰۳. قطعه سوم]

چنان سرد که کسی را که ازینتی باشد ... ضعیف حال بود [همان. صص ۶۰۳. قطعه چهارم]

[کمال اسمعیل فرماید]

۴۴۷- الف و ب: گفته بودی که مرا کسی نیست ... باور نکنند [دیوان خلاق المعانی کمال. صص ۶۷۷. قطعه چهارم]

۴۴۷- ب: آذرهی بخدمت و تا دیرگه نشست ... بازگشت [همان. صص ۶۱۴. قطعه دوم]

همیشه نعمت دنیا بسوی او یازد ... سازد [همان. صص ۶۱۲. قطعه سوم]

بذات خویش اگر چند نیک باشد مرد /... تباه کند [همان. ص ۶۱۷. قطعه اول]
 فرستادم بخدمت کاردی خوب /... هر چه خواهی [همان. ص ۶۱۷. قطعه دوم]
 بزرگوار در انتظار بخشش تو /... شکیبایی [همان. ص ۴۴۰. قطعه دوم]
 ۴۴۸ الف: بغربت اندر اگر صد هزار سیم و ز رست /... بیت احزان به [همان. ص ۶۲۸. قطعه چهارم]
 * ۴۴۸ الف:

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
 لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارا یسی
 [در دیوان خلاق المعانی نیست]
 * ۴۴۸ الف:

ای همای همت عالی تو
 کسکسان چرخ را کرده شکار
 [در دیوان خلاق المعانی نیست]
 (ابن یعین فرماید)
 ۴۴۸ الف: ای کریمی که مادر ارکان /... نازاده [دیوان اشعار ابن یعین. قطعه ۷۴۴. ص ۵۰۷]
 * ۴۴۸ ب:

حاسد بد سگال را گفتم
 که چرا نقص دوستان خواهی
 [در دیوان ابن یعین چاپ باستانی راد نیست]
 هر کرا با خویشتن حالی بود /... دژم [همان. قطعه ۶۴۰. ص ۴۷۷]
 دلا در نیک و بذ بی اختیاری /... آئین [همان. قطعه ۶۷۸. ص ۴۸۹]
 ۴۴۹ الف: ای دل هوشیار اگر چه سپهر /... مواسا نیست [همان. قطعه ۷۰. ص ۳۲۹]
 گر ثواب و عقاب خواهد بود /... پس ازین [همان. قطعه ۶۹۴. ص ۴۹۴]
 ز دل تنگی فلک را دوش گفتم /... مالک [همان. قطعه ۵۴۱. ص ۴۵۱]
 ۴۴۹ ب: مرا گفتند جمعی مهربانان /... چو دیدندم ز غم در اضطرابی [همان. قطعه ۸۷۹. ص ۵۴۴]
 مرا دوستی کو که با دشمنم /... می‌دار پاژ [همان. قطعه ۳۵۳. ص ۳۹۹]
 هرگز این آسمان سرگردان /... دوری [همان. قطعه ۸۸۸. ص ۵۴۶]
 ۴۵۰ الف: ای دل هوشیار اگر چه سپهر /... مواسا نیست [تکراری در برگ ۴۴۹ الف گذشت]
 پدر که رحمت حق باد بر دل پاکش /... پیرانه [همان. قطعه ۷۵۴. ص ۵۱۰]
 ۴۵۰ الف و ب: کسی که لاف بزرگی همی زند بنگر /... اثباتش [همان. قطعه ۵۰۷. ص ۴۴۲]
 ۴۵۰ ب: پذیر که مرقد او باد تا ابد پر نور /... بخواب نمود [همان. قطعه ۲۵۰. ص ۳۷۶]
 هر کرا در جهان همی بینی /... شهنشاهی است [همان. قطعه ۱۸۴. ص ۳۵۷]
 ۴۵۱ الف: فرهاد خویش کرد مرا ماه چهره [ای] /... بر زنت [همان. قطعه ۱۴۴. ص ۳۴۸]
 منم ابن یعین که مرکب نطق /... برانگیزم [همان. قطعه ۶۳۴. ص ۴۷۵]

- که داند که در وحدت و انزوا /... میرسد [همان. قطعه ۳۲۷. ص ۳۹۳]
- ۴۵۱- ب: صاحب‌بنده اگر جرمی کرد /... شصت مگیر [همان. قطعه ۴۴۱. ص ۴۲۵]
- صاحب‌گر چه از ضعیفی تن /... شتافت [همان. قطعه ۱۳۵. ص ۳۴۶]
- عمر تا کی چنین بریم به سر /... بوک و مگر [همان. قطعه ۴۴۶. ص ۴۲۶]
- (امیر خسرو^۱)
- ۴۵۲- الف: ای کاج شوم زودتری خاک که باری /... پهلوی تو آیم [دیوان کامل امیر خسرو. غزل ۱۱۴۹. ص ۳۸۴]
- ۴۵۲- الف: *

دوش مه دیدم و گفتم که ترا می‌ماند زهرام نیست ازین شرم که بالا بینم

[در چاپ م. درویش نیست]

- هر مرغ بیاضی ز گلی بهره گرفتند /... بماندیم [همان. غزل ۱۱۴۲. ص ۳۸۲]
- شاهان محال نیست که سر بر درت نهند /... کجا نهم [همان. غزل ۱۲۹۰. ص ۴۳۰]
- گناهی جز وفا باری من اندر خود نمی‌بینم /... از دوستان بر کن [همان. غزل ۱۳۷۰. ص ۴۵۵]
- بهر از من همه اسباب هستی جز وفا [ی] خود /... با من [همان. غزل ۱۳۷۰ (همان قبلی). ص ۴۵۵]
- ۴۵۲- ب: در پرده پوشیم چه کنی کوشش ای رفیق /... دوختن [همان. غزل ۱۴۴۲. ص ۴۷۹]
- کس بدین روز مبادا که من بذ روزم /... میسوزم [همان. غزل ۱۲۲۳. ص ۴۱۵. مطلع غزل]
- ۴۵۲- ب: *

آب خوش خوردنم از عقل میسر نشود وقت می خوش که کند بیخبر از خویشتنم

[در چاپ م. درویش نیست]

- سرم ز سرزنش دشمنان بخاک فروشد /... نشنیدم [همان. غزل ۱۳۰۰. ص ۴۳۳]
- سیاره دولت مرا گر پایه برگردون برد /... اوقتم [همان. غزل ۱۱۹۲. ص ۳۹۸]
- ۴۵۳- الف:
- دران شبی که کنم گشت کوی [تو] همه روز /... خویشتن سالم [همان. غزل ۱۳۲۸. ص ۴۴۲]
- ۴۵۳- الف: *

گدایان بینی اندر روز محشر بتخت ملک در چون پادشاهان

[از این به بعد در چاپ درویش نیست]

- ۴۵۳- الف: *
- بسراه راست توانی رسید در مقصود تو راست باش که هر دولتی که هست تراست
- ۴۵۳- الف: *

۱. بخشی از قطعات امیر خسرو در این جنگ در واقع «قطعه» نیست بلکه ابیاتی است از میان غزلیات او. اگر چه بازیابی آنها در دیوان پر شعر امیر خسرو کار مشکلی بود تا حدّ توان آن را انجام دادم.

- بالای قضا رفته ز فرمانی نیست / چون درد اجل گرفت درمانی نیست [رباعی اثنت]
- ۴۵۳- الف: *
- نظر کردم بحسن رای و تدبیر / نسیدم به ز خاموشی خضالی
- ۴۵۳- ب: *
- گر جهان فتنه گیرد از چپ و راست / و آتش صعقه پیش و پس باشد
- ۴۵۳- ج: *
- چه گنجها که نهادند و دیگری برداشت / چه رنجها که کشیدند و دیگری آسود
- ۴۵۳- د: *
- هر که بینی مراد و راحت خویش / از همه خلق بیشتر خواهد بود
- ۴۵۳- ه: *
- هر کجا خط مشکلی بکشند / از همه خطها بدتر خواهد بود
- ۴۵۴- الف: *
- دل مستبد ای حکیم در دنیا / کنه زحیبت جناه ملاحظه کن
- ۴۵۴- ب: *
- آشفتن چشمه‌ها مستش / دود دل پستار مضمحلانست
- ۴۵۴- ج: *
- ز دست توین روی خوردن تبرزد / چنان تلخ باشد که گوییم عبرتزد
- ۴۵۴- د: *
- آن پری روی که از مرد و زن و پیر و جوان / هر که بینی دم صاحب نظری [میروندش]
- ۴۵۴- ه: *
- ره نمودن بخیر ناکس را / پیش اعمی چراغ داشتن است
- ۴۵۴- و: *
- دوش در سلک صحبتی بودم / گوش و چشم بطرب و ساقی
- ۴۵۴- ز: *
- پسر نو رسیده شاید بود / که نود ساله چون پسر گردد
- ۴۵۴- ح: *
- دیو اگر صومعه داری کند اندر ملکوت / همچو ابلیس همان [طینت یاضی دارد]
- ۴۵۴- ط: *
- برای ختم سخن دست بر دعا دارم / امیدوار قبول از مهیم غفار
- ۴۵۵- الف: *

هر که خواهد که آلود پیش منلاطین بر بنای زانسه / نسیم و همچو شمعش نگویرد از لبات قدمی
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / نسیم و همچو شمعش نگویرد از لبات قدمی

۴۵۵- الف: *

کنار حرص دلا پر کجا توانی کز آه / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / کنار حرص دلا پر کجا توانی کز آه
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / کنار حرص دلا پر کجا توانی کز آه

۴۵۵- الف: *

عاشقی شمع از اقبی [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / عاشر زردیت و چشم اشک پاشی
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / عاشر زردیت و چشم اشک پاشی

۴۵۵- الف: *

پادشاه مهد عالی میرود سوری شکار / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / پادشاه مهد عالی میرود سوری شکار
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / پادشاه مهد عالی میرود سوری شکار

۴۵۵- ب: *

ای وزیری که ملک و جای تراست / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / ای وزیری که ملک و جای تراست
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / ای وزیری که ملک و جای تراست

۴۵۵- ب: *

پادشاه صبح دولت تو / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / پادشاه صبح دولت تو
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / پادشاه صبح دولت تو

۴۵۵- الف و ۴۵۶: *

بر بتان حسن و جوانی مفروش / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / بر بتان حسن و جوانی مفروش
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / بر بتان حسن و جوانی مفروش

۴۵۶- الف: *

صاحب من گوهری بومد ز دریا آمده / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / صاحب من گوهری بومد ز دریا آمده
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / صاحب من گوهری بومد ز دریا آمده

۴۵۶- الف: *

ای وزیری که گر ز کلک تو ابر / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / ای وزیری که گر ز کلک تو ابر
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / ای وزیری که گر ز کلک تو ابر

۴۵۶- الف: *

خسرویم همین امیر علی / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / خسرویم همین امیر علی
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / خسرویم همین امیر علی

۴۵۶- ب: *

دادند اشتری دو سه نواب شه مرا / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / دادند اشتری دو سه نواب شه مرا
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / دادند اشتری دو سه نواب شه مرا

۴۵۷- الف: *

بلقیس ثانی ای که بصد پایه رای تو / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / بلقیس ثانی ای که بصد پایه رای تو
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / بلقیس ثانی ای که بصد پایه رای تو

۴۵۷- الف: *

خسرو عادل علاء الدین و الدنیا علی / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / خسرو عادل علاء الدین و الدنیا علی
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / خسرو عادل علاء الدین و الدنیا علی

۴۵۷- الف: *

شیخ کمال الدین خجندی / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / شیخ کمال الدین خجندی
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / شیخ کمال الدین خجندی

۴۵۷- ب: *

زما ای صبا یا محمد رسان / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / زما ای صبا یا محمد رسان
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / زما ای صبا یا محمد رسان

۴۵۷- ب: *

فاخر حق که دل دوشینت از پندار نیست / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / فاخر حق که دل دوشینت از پندار نیست
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / فاخر حق که دل دوشینت از پندار نیست

۴۵۷- ب: *

اصل: نگرین دیوان ز نه «ما» / [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / اصل: نگرین دیوان ز نه «ما»
 [۷۰۱/ ص ۸۱۰] قطعه / اصل: نگرین دیوان ز نه «ما»

۴۵۷- ب: *

- ۴۵۸ الف: یکی شعر سلمان ز من بنده خواست /... هیچ نیست [همان. قطعه ۱۰۰۴. ص ۱۰۱۹]
- ترک دنیا [ی] دون بگیر کمال /... خوانند [همان. قطعه ۱۰۰۸. ص ۱۰۲۰]
- دو کمانند در جهان مشهور /... خجند [همان. قطعه ۱۰۰۳. ص ۱۰۱۸]
- خواستم از خادم مطبخ حساب /... سرمایه برد [همان. قطعه ۹۸۹. ص ۱۰۱۳]
- ۴۵۸ ب: مرا هست اکثر غزل هفت بیت /... شاده [همان. قطعه ۱۰۰۲. ص ۱۰۱۸]
- جز آه و ناله ندارم بماشقی هنری /... فریاد [همان. قطعه ۱۰۳۶. ص ۱۰۲۸]
- طبع تو کمال کیمیائست /... زر شد [همان. قطعه ۹۹۹. ص ۱۰۱۷]
- این خیمه سراق کمالست /... گسته [همان. قطعه ۱۰۱۴. ص ۱۰۲۲]
- ای ز نم کلک شکر بار تو /... نهال [همان. قطعه ۹۸۳. ص ۱۰۱۰]
- ۴۵۹ الف: بحر معنی حسام دولت و دین /... عقول [همان. قطعه ۹۸۸. ص ۱۰۱۳]
- ما بتدریج در مقام سلوک /... زده ایم [همان. قطعه ۱۰۱۳. ص ۱۰۲۲]
- نشسته بر در حمام دینم آن مه را /... بعد سلام [همان. قطعه ۱۰۳۷. ص ۱۰۲۸]
- چو دیوان کمال افتد بدست /... خواهی [همان. قطعه ۱۰۰۱. ص ۱۰۱۸]

◆ نهم: مخمسات ۱ ◆

۴۵۹ ب: * [بدون عنوان]:

بر آمد آن مه خورشید منظر از خرگاه
گشوده بند بغلطاق و کز نهاده کلاه
برآمده گفت که امروز بر کرانه راه
مرا مبشر اقبال بسامد پگاه
نوید عافیت آورد از آستانه شاه

۴۶۰ الف: [خواجو]:

از مرغ سحر ناله شبگیر برآمد
وز طرف چمن زمزمه زیر برآمد
ای آنک ز ماهت شب چون قیر برآمد
چون مرغ تو از حقه تقدیر برآمد
[دیوان اشعار خواجو کرمانی - صص ۵۰۷-۵۰۶]

۴۶۰ ب: [عماد]:

ای ز سیلاب فراق خانه دل را خراب
بی دلانرا آتش هجرت جگر کرده کباب
دارم از حضرت سوالی گر بفرماید جواب
این که می بینم به بیدلریست یا رب یا بخواب

۱. در سر برگ مذهب آغاز صفحه ۴۵۹ ب (که از این جاست که مخمس ها شروع می شود) نوشته شده: «الرباعیات» که نادرست است و در واقع رباعیات از برگ ۴۶۴ ب آغاز می گردد. با توجه به جدول بندی این اوراق به بعد، به نظر می رسد نخست جدول ها تهیه شده و بنا بوده در آنها رباعی کتابت شود و آرایشگر جنگ عنوان «الرباعیات» را از قبل نوشته در حالی که می بایست در این برگ ها مخمس نوشته شود. گفتنی است عنوان های این بخش بسیار آشفته است و مملو است از «وله» های زاید.

[دیوان عماد فقیه. صص ۳۵۴-۳۵۳]

- ۴۶۱ الف: و له:

کنار گیر ز اینای روزگار کنار

دلا بیای هوس [بیش] ازین مکن رفتار

[همان. صص ۳۵۲-۳۵۱]

- ۴۶۱ ب: و له ایضا:

عنبر خجل از نسیم سرویت

ای ماه غلام مهر رویت

نسبده عجب ار در آرزویت

چون دور فتادهام ز رویت

[همان. صص ۳۵۸-۳۵۷]

- ۴۶۲ الف: و له ایضا:

در هجر تو از جان و دل امید بریدم

رفتی و بجای تو کسی را نگزیدم

السنة لله که نمریدم و بدیدم

[... ..]

[همان. صص ۳۵۵-۳۵۴]

- ۴۶۲ ب: و له:

تشنگانرا ز جان گرفت ملال

ساقیا بر کنار آب زلال

ما چنین تشنه و زلال وصال

در قدح ریز می که هست وصال

[همان. صص ۳۵۷-۳۵۶]

- ۴۶۳ الف: ایضاً له [(۱)]:

هر دم بلباسی دگر آن یار برآمد^۱

هر لحظه بشکلی بت عیار برآمد

- ۴۶۳ ب: و له [(۱)]:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را که علوم انسانی و مطالعات اجتماعی را به غفلت ببلبل چه خبر پیک صبا را^۲

- ۴۶۴ الف: * و له [(۱)]:

کس نیست که گوید ز من آن ترک خطا را^۳ باز آ که نه اینست توقع بتو ما را^۳

۱. در باره این شعر (مستزاد) که از شاعری متخلص به «رومی» است و به اشتباه به مولانا منسوب شده. رک: گزیده غزلیات شمس صص ۵۷۵-۵۷۳.
۲. این شعر (مستزاد) بسیار مشهور از ابن حسام خوافی هروی (د: ۷۳۷هـ) است که ذکرش گذشت و غزلیاتی از او در جنگ داشتیم. رک: تذکره الشعراء، امیر دولتشاه سمرقندی. ص ۱۷۰. البته مطلبی که هست آنکه این مستزاد در مونس الاحرار (ج ۲، ص ۱۰۵۳) به نام جمال الدین همدانی آمده است.
۳. این شعر (مستزاد) هم که مثل دو مورد قبل به صورت ناقص نقل شده (بخش زیاده آن کتابت نشده)، از خواجو کرمانی است. رک: دیوان خواجو کرمانی.

◆ دهم: رباعیات^۱ ◆

- ۴۶۴- ب تا ۴۷۰ الف: سنایی فرماید: [۶۷ رباعی در این اوراق به او منسوب شده که علی التحقیق بسیاری از آنها از دیگران است و با همان نگاه اول حتی سراینندگان برخی بر خواننده مشخص می‌شود].
- ۴۷۰- ب و ۴۷۱ الف: من کلام شیخ کمال الدین خجندی: [۱۲ رباعی به نام او آمده که تنها چهار مورد آن را در دیوان او یافتیم: رباعی‌های شماره ۱۰۹۰، ۱۰۹۳، ۱۱۰۱، ۱۱۰۹ و ۱۰۸۹].
- ۴۷۱- ب: حافظ فرماید: [۶ رباعی به نام او آمده که قبلاً آقای حسین صمدی آنها را بررسی کرده است.]^۲
- ۴۷۲- الف: من کلام امیر معزی: [۶ رباعی به نام او آمده که هیچ یک در چاپ عباس اقبال نیست].
- ۴۷۲- ب تا ۴۷۴ الف: من کلام کمال الدین عبدالرزاق [(۱)]: [۲۵ رباعی به نام او هست].
- ۴۷۴- ب و ۴۷۵ الف: خاقانی راست: [۱۰ رباعی به نام خاقانی آمده که تنها پنج مورد آن را در دیوان چاپ سجادی یافتیم: ص ۷۲۵ رباعی چهارم، ص ۷۳۹ رباعی ششم، ص ۷۳۶ رباعی دوم، ص ۷۱۶ رباعی هفتم و ص ۷۰۴ رباعی ششم]
- ۴۷۵- الف: امیر خسرو: [۲ رباعی به نام او هست که هیچ یک در چاپ م. درویش نیست].
- ۴۷۵- ب و ۴۷۶ الف: امیر حسن دهلوی: [۱۲ رباعی به نام او آمده که هیچ یک در دیوان چاپ شده او نیست]

◆ یازدهم: معنیات ◆

۴۷۶- ب تا پایان ۴۷۷ ب: [با عنوان «من کلام کمال الدین عبدالرزاق» (۱)]

◆ دوازدهم: فردیات^۳ ◆

۴۷۸- الف تا پایان نسخه (۴۷۹ الف).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

[انجامه]: «علی ید العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی محمود شاه نقیب فی السابع عشرین من شهر المبارک رمضان سنه سبع و عشرين و ثمانمائه بمدینه شیراز» [۴۷۹ الف]

۱. با توجه به حجیم شدن مقاله، اگر بنا باشد رباعیات به دقت بررسی و نتیجه ثبت شود، ملال آور خواهد بود. اگرچه جستجوهای اولیه انجام شده بود، به ناچار کار را رها می‌کنم و معرفی سه بخش بندی جنگ را در نهایت اختصار برگزار خواهم کرد.
۲. رک: مقاله «بیست غزل حافظ در نسخه مورخ ۸۲۷». حسین صمدی (قائم شهر). آینده. سال چهارم، شماره ۹- ۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۶۷). صص ۵۴۵-۵۴۴.
۳. عنوان «ابیات» را هم در فهرست کمبریج و هم در فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی، ص ۵۴۲ می‌بینیم که برای آخرین بخش نسخه آمده است. اما حق این است که در فهرست آغازین نسخه (فهرست جدولی) عنوان این بخش فردیات است.

منابع و مأخذ

- ۱- اقبالنامه، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۲- بوستان سعدی (سعدی نامه)، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، چاپ پنجم، دی ماه ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۳- تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، سعید نفیسی، فروغی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ه.ش، دو جلد.
- ۵- تذکره الشعراء، امیر دولتشاه سمرقندی، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۶- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری «حسرت»، سروش، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش، سه جلد.
- ۷- خسرو و شیرین، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۸- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، جلد ۳، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۹- دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، کتابفروشی فردوسی، تبریز [افست]
- ۱۰- دیوان اثر الدین آخسیکتی، رکن الدین همایون فرخ، کتابفروشی رودکی، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷ ه.ش.
- ۱۱- دیوان اشعار ابن یعین فریومدی، بتصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، کتابخانه سنائی، ۱۳۴۴ ه.ش.
- ۱۲- دیوان اشعار حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی، باهتمام و تصحیح آقای مجتبی مینوی، تعلیقات بقلم آقای علی اکبر دهخدا، و شرح حال ناصر خسرو بقلم آقای تقی زاده، چاپ دوم، دنیای کتاب، [بی تا].
- ۱۳- دیوان اشعار خواجو کرمانی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، پازنگ، تهران، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹.
- ۱۴- دیوان اشعار ناصر بخارانی، بکوشش دکتر مهدی درخشان، بنیاد نیکوکاری نوریان، آبان ماه ۱۳۵۳.
- ۱۵- دیوان ازرقی هروی، با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی، کتابفروشی زوار، تهران، مرداد ماه ۱۳۳۶.
- ۱۶- دیوان امامی هروی، به کوشش همایون شهیدی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، مهر ماه ۱۳۴۳ [تاریخ مقدمه].
- ۱۷- دیوان امیر معزی، به تصحیح عباس اقبال، کتابفروشی علمیه اسلامیته، طهران، ۱۳۱۸ شمسی.
- ۱۸- دیوان انوری، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ه.ش، دو جلد.
- ۱۹- دیوان جلال الدین عضد یزدی، به کوشش احمد کرمی، ما، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ ه.ش.
- ۲۰- دیوان جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، کتابخانه سنائی،

- چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه.ش .
- ۲۱- دیوان حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، به تصحیح و توضیح پرویز نائل خانلری، خوارزمی، تهران، چاپ سوم، [بی تا]، جلد اول، غزلیات.
- ۲۲- دیوان حسن دهلوی، به اهتمام سید احمد بهشتی شیرازی - حمیدرضا قلیچ خانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ه.ش .
- ۲۳- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، بسعی و اهتمام مدرّس رضوی، کتابخانه سنائی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ه.ش .
- ۲۴- دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، دکتر ناصرالدین شاه حسینی، امیرکبیر، مرداد ماه ۱۳۳۸.
- ۲۵- [دیوان] حکیم سوزنی سمرقندی، باهتمام دکتر ناصرالدین شاه حسینی، [بی جا]، ۱۳۴۴ ه.ش [تاریخ مقدمه].
- ۲۶- دیوان حکیم نزاری قهستانی، به جمع و تدوین و مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق و دیباچه مظاهر مصفّا، تهران، جلد ۱، علمی، بهار ۱۳۷۱ جلد ۲، صدوق، زمستان ۱۳۷۳.
- ۲۷- دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، زوّار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش .
- ۲۸- دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، باهتمام حسین بحرالعلومی، کتابفروشی دهخدا، تهران، اسفند ماه ۱۳۴۸.
- ۲۹- دیوان رشیدالدین وطواط، با مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی، کتابخانه بارانی، تهران، ۱۳۳۹ ه.ش .
- ۳۰- دیوان سراج‌الدین قمری آملی، باهتمام دکتر یدالله شکری، انتشارات معین، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ه.ش .
- ۳۱- دیوان سلمان ساوجی، با مقدمه و تصحیح استاد ابوالقاسم حالت، به کوشش احمد کرمی، ما، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش .
- ۳۲- دیوان سیف‌الدین اسفرنکی، دکتر زبیده صدیقی، مولتان، پاکستان، قومی ثقافتی مرکز بهبود ۱۹۷۹ م- ۱۳۹۹ ه.ق - ۱۳۵۷ ه.ش .
- ۳۳- دیوان شاه نعمت‌الله ولی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، حواشی از م، درویش، بی تا، بی جا.
- ۳۴- دیوان ظهیرالدین فارابی، تصحیح و تحقیق و توضیح استاد فقید دکتر امیرحسن یزدگردی، به اهتمام دکتر اصغر دادبه، قطره، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش .
- ۳۵- دیوان عبدالواسع جبلی، باهتمام و تعلیق ذبیح‌الله صفا، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ه.ش .
- ۳۶- دیوان عثمان مختاری، به اهتمام جلال‌الدین همایی، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، زمستان ۱۳۸۲.
- ۳۷- دیوان عصمت بخارانی، به کوشش احمد کرمی، ما، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶ ه.ش .
- ۳۸- دیوان عماد فقیه کرمانی، به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ، ابن سینا، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ه.ش .
- ۳۹- دیوان غزلیات و قصاید عطار، باهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی، انجمن آثار ملی شماره ۴۴، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش [تاریخ مقدمه].

- ۴۰- دیوان فرید اصفهانی (اسفراینی)، باهتمام و تصحیح دکتر محسن کیانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۴۱- دیوان فلکی شروانی، باهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب، کتابخانه ابن سینا، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۴۲- دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، بکوشش استاد سعید نفیسی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۳۸ ه.ش.
- ۴۳- دیوان قطران تبریزی، از روی نسخه مرحوم محمد نجوانی [افست]، ققنوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲ ه.ش.
- ۴۴- دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، بکوشش م. درویش، [مقدمه] سعید نفیسی، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ دوم، اسفند ماه ۱۳۶۱.
- ۴۵- دیوان کمال الدین مسعود خجندی، به اهتمام ک. شیدفر، آکادمی علوم اتحاد شوروی انستیتوی خاورشناسی، مسکو، ۱۹۷۵ م، [چهار جلد در یک مجلد].
- ۴۶- دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، اردیبهشت ماه ۱۳۵۸.
- ۴۷- دیوان مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام دکتر مهدی نوریان، کمال، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۶۴ ه.ش، دو جلد.
- ۴۸- دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، زوار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۴۹- دیوان همام تبریزی، به تصحیح دکتر رشید عیوضی، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، بهار ۱۳۷۰.
- ۵۰- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر محمد امین ریاحی، پازنگ، تهران، چاپ اول، پائیز ۱۳۶۹.
- ۵۱- شرفنامه، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۵۲- عرفات العاشقین، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک.
- ۵۳- فرهنگ سخنوران، دکتر ع. خیام‌پور (تاهباززاده)، طلایه، تهران، جلد ۱، زمستان ۱۳۶۸، جلد ۲، زمستان ۱۳۷۲.
- ۵۴- فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ه.ش.
- ۵۵- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌نی، تهران، جلد ۳، مهر ماه ۱۳۵۰، جلد ۴، شهریور ۱۳۵۱.
- ۵۶- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات (مجموعه وقعی جناب آقای علی اصغر حکمت)، محمد تقی دانش‌پژوه، ضمیمه سال دهم مجله دانشکده ادبیات تهران، ۱۳۴۱ ه.ش.
- ۵۷- قند پارسی، نذیر احمد، به کوشش دکتر سید حسن عباس، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، [جلد اول]، ۱۳۷۱ ه.ش، جلد دوم، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۵۸- کلیات اوحدی اصفهانی (اوحدی مراغی)، به کوشش سعید نفیسی، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

- ۵۹- کلیات سعدی، باهتمام جناب آقای محمد علی فروغی، کتابفروشی و چاپخانه بروخیم، طهران، رسائل نشر، ۱۳۲۰
 هش گلستان سعدی، ۱۳۱۶ هـ ش بوستان سعدی، ۱۳۱۶ هـ ش غزلیات سعدی (طبیات، بدایع، خواتیم، غزلیات
 قدیم)، ترجیعات، ملمعات، رباعیات، ۱۳۲۰ هـ ش مواعظ سعدی (قصاید فارسی و عربی، غزلیات عرفانی،
 کتاب نصیحة الملوک، مجالس و غیره)، ۱۳۲۰ هـ ش.
- ۶۰- کلیات سلمان ساوجی، به تصحیح دکتر عباسعلی وفایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، چاپ اول،
 ۱۳۷۶ هـ ش.
- ۶۱- کلیات شمس تبریزی [تک جلدی]، امیرکبیر، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲ هـ ش.
- ۶۲- کلیات عبید زاکنی، با تصحیح و مقدمه عباس اقبال آشتیانی، اقبال، تهران، ۱۳۴۰ هـ ش.
- ۶۳- گزیده غزلیات شمس، مولانا جلال الدین محمد بلخی، به کوشش دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، کتاب‌های
 جیبی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۰ هـ ش.
- ۶۴- گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، دکتر امیر حسن عابدی، گردآوری دکتر سید حسن عباس، بنیاد
 موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۷ هـ ش.
- ۶۵- لیلی و مجنون، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید
 حمیدیان، قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ ش.
- ۶۶- مثنویهای عرفانی امیرحسینی هروی: کنز الرموز، زاد المسافرین، سی‌نامه، تصحیح و توضیح دکتر محمد ترابی،
 انتشارات دانشگاه تهران، بهمن ماه ۱۳۷۱.
- ۶۷- مجمع الفصحاء، رضا قلیخان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هـ ش، [دو جلد در
 شش مجلد].
- ۶۸- مجموعه آثار فخرالدین عراقی، دکتر نسرین محتشم (خزاعی)، زوار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ ش.
- ۶۹- مخزن الاسرار، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید
 حمیدیان، قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ ش.
- ۷۰- منطلق الطیر، عطار (فرید الدین محمدبن ابراهیم نیشابوری)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی
 کدکنی، سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ ش.
- ۷۱- مونس الاحرار فی دقائق الأشعار، محمد بن بدر الجاجرمی، میر صالح طیبی، ج ۲، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ هـ ش.
- ۷۲- نسخه‌های خطی حافظ (سده نهم)، گزارش دکتر سلیم نیساری، مرکز حافظ‌شناسی، شیراز، مهر ماه ۱۳۸۰.
- ۷۳- هفت پیکر، حکیم نظامی گنجه‌ای، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش دکتر سعید حمیدیان،
 قطره، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ ش.